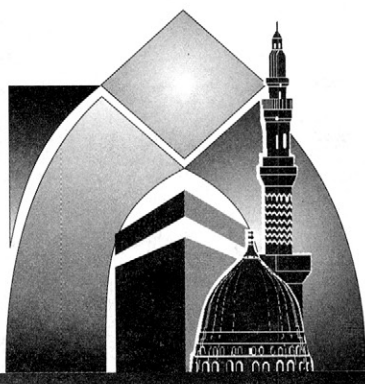


مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی (۱)

جعفر الخياط

محمد رضا فرهنگ



جهانگردان، افزون بر مدینه، از مکه نیز دیدار داشته و در مراسم حج شرکت جسته‌اند و دربارهٔ وضعیت مکه و مناسک حج نیز نوشته‌ها و خاطراتی از خود بر جای نهاده‌اند که پیشتر بدان اشاره نمودیم.

۱ - لودویکو فارتیما Ludvicuo

Vartouamus

نخستین جهانگردی که در قرنهای اخیر، به زیارت و دیدار از مدینه دست یافته، جهانگرد ایتالیایی گمنامی است به نام لودویکو فارتیما. وی از اهالی شهر بولونی ایتالیا بود که در سال ۱۵۰۳ میلادی از شهر ونیز با کشتی عازم اسکندریه شد و سپس

در قرن‌ها و دورانهای پیشین تعدادی از جهانگردان اروپایی توانستند به داخل شهر مدینه منوره راه یافته و به دیدار آن نایل گردند. برخی از اینان مسلمانان واقعی و حقیقی بودند و تعدادی دیگر غیر مسلمان بوده ولی با تظاهر به اسلام راه خود را به سوی مدینه می‌گشودند. در میان این جهانگردان، نویسندگان و پژوهشگرانی برجسته یافت می‌شود که به تاریخ مدینه پرداخته و مشاهدات خود را از این شهر در کتابها و نوشته‌های خود، ثبت کرده‌اند که این تحقیقات برای آگاهی از وضعیت شهر مدینه و ساکنان آن، در دورانها گذشته از ارزش والایی برخوردار است. غالب این

او هنگامی که به شهر مدینه، که آن را «مدینه النبی» می‌نامد، رسید سه روز در آن اقامت نمود و ادعا می‌کند که در این مدت توانست به داخل حرم، که آن را «معبد» می‌نامد، وارد شود و در توصیف کوتاهی که از «مسجد» آورده، می‌گوید: سقفش گنبدی شکل است که از دو دروازه بزرگ وارد آن می‌شوند. سقف مسجد را حدود ۴۰۰ ستون از آجر سفید! برپا نموده و حدود سه هزار آویز! روشنایی آن را تأمین می‌کند. در گوشه‌ای از مسجد، مقداری کتاب دینی، که در آنها احکام اسلام و زندگانی پیامبر و صحابه نوشته شده، قرار دارد.

او درباره مدفن مقدس پیامبر - ص - می‌گوید: در نزدیکی قبر پیامبر قبرهای ابوبکر و عثمان (!) و فاطمه قرار دارد، و در توصیف اینان می‌گوید: امام علی داماد و شوهر دختر پیامبر است، اما ابوبکر و عمر دو تن از فرماندهان ارتش اویند!

۲ - ژوزف پیتس [Yoseph Pitts]

در سال ۱۶۷۸ میلادی جوانی انگلیسی از اهالی آکسفورد به نام ژوزف پیتس که شوق جهانگردی را در سر می‌پروراند و برای ارضای خواسته خود در سن ۱۶ سالگی، به نیروی دریایی پیوست و

خود را به شام و شهر دمشق رسانید و در آنجا پس از برقراری دوستی با یکی از افسران ممالیک عزم سفر به سرزمینهای مقدس در مکه و مدینه را نمود و آنگاه در حالی که لباس سربازان ممالیک را بر تن داشت، در روز هشتم فوریه به همراه دوست خود با کاروان حجاج شام، رهسپار شد.

بررسی سفرنامه فارسیما نشان می‌دهد که او مردی کینه‌توز و دشمن اسلام و مسلمانان بوده و در نوشته خود، علاوه بر بی ادبی به پیامبر و مسلمانان، مطالبی برخلاف واقعیت، که نشانگر بی‌فرهنگی و انحطاط اخلاقی اوست، آورده. او در سفرنامه خود ادعا می‌کند که در این سفر، با بسیاری از زنان مسلمان روابط نامشروع داشته است. و می‌گوید در این سفر کاروان آنان به کوهی در نزدیکی مدینه رسید که در اطراف آن قومی از یهود که تعداد آنها پنج هزار نفر بود، سکونت داشتند. آنان دارای پوستی سبزه متمایل به سیاهی و قدی کوتاه که از ۵ یا ۶ وجب تجاوز نمی‌کرد و صدایی نازک و زیر همچون صدای زنان بودند، این طایفه از گوشت بز زندگی خود را می‌گذراندند و هرگاه به مسلمانی دست می‌یافتند، او را زنده پوست کنده و می‌خوردند!

و به مسیحیت بازگشته است سجده شکر نمود. ژوزف بعدها خاطرات سفر خود به مکه و مدینه را به تفصیل نوشت و توضیحات فراوانی درباره مکه و مدینه در خاطرات خود آورده است.

او می‌گوید: مدینه شهری است کوچک و حقیر ولی در عین حال از برج و باروی محکمی برخوردار است و در آن مسجد جامع بزرگی قرار دارد لیکن به عظمت (معبد) مکه نمی‌رسد. او معتقد است که باروی شهر میان سالهای ۱۵۰۳ و ۱۶۸۰ میلادی ساخته شده است. در یکی از گوشه‌های مسجد جامع، ساختمانی به مساحت ۱۵ قدم مربع را اشغال نموده که در آن پنجره‌های بزرگی قرار دارد که از مس زرد ساخته شده، و در داخل این بنا تعدادی آویز روشنایی و مقداری وسایل و هدایای ارزشمند می‌باشد. و در این مسجد، اثری از سه هزار آویز که برخی نوشته‌اند نیست. در میانه این ساختمان قبر «محمد» [ص] قرار دارد (که نویسنده با اسائۀ ادب به آن حضرت ایشان را دروغگو می‌نامد). او آنگاه به پرده‌های آویخته می‌پردازد و می‌گوید: در میان مردم این گفتار خرافی شهرت دارد که بدن پیامبر در تابوتی میانه زمین و آسمان قرار دارد و آنگاه به جایگاهی که برای

در نخستین سفر دریایی خود در دریای مدیترانه به دست دزدان دریایی که جزایری بودند، اسیر گردید و مدت ۱۵ سال را در بردگی نزد یکی از افسران سواره ارتش الجزایر گذرانید، این افسر برای کفاره گناهان خود فشار زیادی را به برده خود وارد آورد که او را به مسلمان شدن وادار نماید تا این که بر اثر فشارهای او، این برده شهادتین را بر زبان جاری نمود ولی در تمام سالهای پس از این شهادت، که در کشورهای اسلامی گذرانید، همواره علاقه و وفاداری خود را به مسیحیت از دست نداده و عشق به آن را در دل خود زنده نگه داشت. پس از اسلام آوردن، افسر جزایری او را به همراه خود به سفر حج برد و پس از زیارت مدینه او را در مکه در راه خدا آزاد نمود. لیکن پس از آزادی ژوزف به عنوان خدمتکار نزد سرور پیشین خود به خدمت ادامه داد و به همراه او از سفر حج به الجزایر بازگشت و بعدها نیز توانست با همیاری کنسول انگلیس وسایل فرار خود را فراهم نماید، آنچه که نشانگر تعصب او به نصرانیت است این است که او پس از رسیدن به بندر لیپهورن در ایتالیا و به محض آن که پای خود را بر سرزمین مسیحیت قرار داد، چندین بار زمین را بوسه زد و از این که عاقبت از اسلام رهایی یافته

مقامی بیاید که هرگز تصور آن را نمی‌کرد و آن عهده‌دار شدن منصب حاکم نظامی شهر مدینه است که این مقام را در مدتی کوتاه در اختیار داشت!

مستر هوغارث در کتاب خود (The Penetration Of Arabic) (ص ۱۸۶) نام

اروپاییانی که توفیق دیدار سرزمینهای مقدسه را یافته‌اند، این‌گونه آورده است:

اروپاییانی که موفق به این دیدار گردیده‌اند، فراوانند؛ از میان آنها می‌توان افراد زیر را یاد کرد: از ایتالیا فارتیما، و فیئاتی. از آلمان فایلد، وستیزن، فون‌مالتزان. از انگلستان پیتس، بورتون و کیتس. از سویس بورخارت. از اسپانیا بادیا. از سوئد والین. از هلند هوروغرونیه. از فرانسه کوتر نلمونت.

علاوه بر این افراد، گروهی دیگر از سربازان و ماجراجویان نیز به آنجا رفته‌اند؛ برای نمونه جهانگردی به نام نیبور شنید که یک جراح فرانسوی و دو تن انگلیسی توانسته‌اند به این سرزمین وارد شوند، همچنین جهانگردی به نام دوطی شنیده است که تعدادی فرانسوی به سرزمین مقدس وارد شده‌اند، و همین جهانگرد به یک ایتالیایی که خود را فراری می‌نماید و به همراه کاروان حجاج ایرانیان سفر می‌کرد،

حضرت مسیح بن مریم آماده شده اشاره می‌کند. او سپس به وضعیت اقتصادی شهر اشاره دارد و می‌گوید: شهر مدینه نیازمندیهای خود را از کشور حبشه که در آن سوی دریای سرخ قرار دارد، تأمین می‌کند.

* * *

پس از این جهانگرد تعداد دیگری از اروپاییان به زیارت مدینه نائل گردیدند، و بویژه در قرن نوزدهم و در این باره می‌توان از حمله محمدعلی پاشا به حجاز که برای نجات این ایالت از حاکمیت وهاییان و سرکوب آنان انجام پذیرفت یاد کرد، این تهاجم سبب گردید تعدادی از جهانگردان اروپایی به همراه ارتش مصر به سرزمینهای مقدس وارد گردند و از مکه و مدینه دیدار کنند. از میان این جهانگردان می‌توان از «بورخارت» و سربازی اسکاتلندی به نام «توماس کیث» نام برد. توماس یکی از خواجهگان ممالیک مصر بود که به همراه ارتش محمدعلی پاشا و با نام مستعار ابراهیم آغا وارد حجاز گردید و این شانس نصیب او شد از افرادی باشد که در حمله طوسون پاشا فرزند محمدعلی پاشا بر علیه مدینه در سال ۱۸۱۲ میلادی شرکت نماید، و از اولین سربازانی باشد که به شهر مدینه پای گذارد و آنگاه خود را در عجیب‌ترین

سرکوبی وهابیان در حجاز بود و تمام مشاهدات خود را به تفصیل در سفرنامه خود آورده است. پس از او نیز جهانگرد دیگری به نام سر ریچارد بورتون در سال ۱۸۵۳ میلادی از مدینه دیدار نموده و سپس به سفر حج رفته و خاطرات خود را به تفصیل در سفرنامه خود تدوین نموده است. این دو جهانگرد به علت آگاهیهای خود تقریباً آنچه که در ذهن انسان درباره این دو شهر می‌گذرد، آورده‌اند و به شرح و بسط تمامی آنچه مربوط به این دو شهر و دیگر شهرهای حجاز است پرداخته‌اند.

۳- جان لوئیس بورخارت

آن‌گونه که بورخارت ادعا می‌کند، او هنگامی که در دوران محمدعلی پاشا به مصر آمد، اسلام آورد و خود را شیخ ابراهیم نامید و پس از آشنایی با محمدعلی پاشا روابط نزدیکی با او برقرار نمود و سپس به همراه او در لشکرکشی بر علیه وهابیان به حجاز سفر کرد و در این سفر بود که محمدعلی پاشا - به رغم این که در مسلمان بودن بورخارت مشکوک بود - مقدمات سفر او را به مکه و مدینه فراهم آورد، از این رو بورخارت با زیرکی توانست حقیقت خود را پنهان داشته و به این مسافرت پردازد و

در راه مکه دیده است. و ژوزف پیتس یک ایرلندی را در مدینه دیده است. همچنین مالتران جهانگرد می‌گوید که کنسول فرانسه در تونس به نام آن لیون به سفر حج رفت و از مکه و مدینه دیدن نمود و همین سفر را یکی از ناخدایان انگلیسی نیز انجام داد. و علاوه بر این افراد گروهی از اهالی شرق اروپا همچون یونان نیز به سرزمینهای مقدس رفته‌اند. گذشته از این با توجه به سست‌دینی و سهل‌انگاری خدیوی محمدعلی پاشا و فرزندش تعدادی از اروپاییان - از آن جمله بورخارت - با اجازه او به سرزمینهای مقدس آمد و شد نمودند، و از میان آنانی که موفق به زیارت شهر مدینه گردیدند می‌توان از فارتیما، فایلد، پیتس، ستیزن، بورخارت، والین، بورتون و کین یاد کرد که توانستند به درون شهر راه یافته و از آن دیدن کنند، همچنین جهانگردی به نام سادلیر شهر را از بیرون برج و باروی آن مشاهده نمود و از میان تمام این جهانگردان می‌توان از جان لوئیس بورخارت سویسی یاد کرد. او جهانگردی دانشمند با آگاهیهای علمی فراوان بود که در سال ۱۸۱۴ میلادی از دو شهر مکه مکرمه و مدینه منوره دیدن نمود، و در همین سفر نظاره‌گر لشکرکشی محمدعلی پاشا برای



تمامی مشاهدات و حوادث و تجربیات این سفر را در سفرنامه خود^۱ شرح دهد.

بورخارت پس از انجام مناسک در مکه به سوی مدینه رهسپار گردید و در بامداد روز ۲۸ ژانویه سال ۱۹۱۵ میلادی وارد شهر مدینه شد. او فاصله دو شهر را در ۱۳ روز طی نمود و از شانس بد او آن که در مدینه به مرض مالاریا گرفتار آمد و آن قدر نیروی او را فرسوده نمود که از زندگانی مایوس گردید و تصور نمود در مدینه مرده و همانجا دفن خواهد گردید، لیکن برغم ناتوانی و مرض، او توانست مشاهدات بسیاری از وضعیت شهر مدینه داشته باشد و تمام آن را به تفصیل در چندین فصل از سفرنامه خود (از ص ۱۳۸ تا ۲۹۲) آورده است.

بورخارت می‌گوید کاروان بار و بنه خود را در میدان بزرگی که در حومه شهر مدینه بود، بر زمین نهاد و او توسط خادمان حرم توانست منزلگاه مناسبی برای خود تهیه کند و آنگاه بر طبق معمول او را برای انجام مراسم زیارت به سوی حرم راهنمایی کردند و او در این جا بود که دریافت این مراسم بسیار کوتاهتر و راحت‌تر از مراسم حج می‌باشد، و در مدتی که او در مدینه بود طوسون پاشا پس از سرکوبی وهابیان و تار

و مار آنها شهر را در اشغال خود داشت، و به سبب جنگ بدویان و شتردارانی که مسئولیت حمل خوراک و آذوقه شهر را به عهده داشتند گریخته و از این رو کمبود خوراکی در شهر محسوس بود. بورخارت علاوه بر این از بدی هوا و طعم مشمئز کننده آب نوشیدنی شهر سخن می‌گوید.

بورخارت در بخش دیگری به توصیف موقعیت طبیعی شهر می‌پردازد (توصیفی مشابه آنچه که در دائرةالمعارف اسلامی آمده و به نظر می‌رسد آنان در نوشته خود به گفته‌های بورخارت در سفرنامه‌اش اعتماد داشته‌اند) و می‌گوید: شهر دارای برج و باروی مستحکمی بود؛ بگونه‌ای که آن را در برابر هجوم مصون می‌دارد، از این رو شهر یکی از پایگاههای مستحکم حجاز به شمار می‌رود، این بارو نخستین بار در سال ۳۶۰هـ. بنا گردید و پس از این تاریخ چندین بار ترمیم و بازسازی شد بویژه در سال ۹۰۰هـ. لیکن برج و باروی شهر در وضعیت کنونی آن (آغاز قرن نوزدهم) توسط سلطان سلیمان قانونی در سالهای پایانی قرن شانزدهم به وجود آمد، اما خندق گرداگرد بارو در سال ۷۵۱ میلادی کنده شده است. شهر سه دروازه زیبا دارد: دروازه مصری در سمت جنوب، (این دروازه

و دروازه باب الفتوح در قاهره زیباترین دروازه‌هایی است که بورخارت در مشرق زمین دیده است). دروازه شامی در سمت شمال و دروازه جمعه در سمت مشرق.

علاوه بر اینها دری نیز در سمت جنوب به نام «الباب الصغیر» می‌باشد که وهابیان هنگام اشغال مدینه در سالهای پیشتر، آن را بسته‌اند. و در نزدیکی دروازه شامی و در بخشی که قلعه قرار دارد محرابی است که گفته می‌شود پیشتر بخشی از نمازخانه‌ای بوده که مسجدالسباق نام داشته و همواره صحابیان جنگجو مسابقات دو خود را از آنجا آغاز می‌کرده‌اند.

بورخارت درباره وضعیت ساختمانها در مدینه می‌گوید که تمامی ساختمان از سنگ ساخته شده و معمولاً خانه‌ها از دو طبقه با بامهایی باز و بدون پوشش است و چون معمولاً سنگهای ساختمانی تیره رنگ بوده و مردم از رنگ استفاده نمی‌کنند. از این رو منظره عمومی شهر دلگیر و تیره است، لیکن در عین حال می‌توان مدینه را یکی از بهترین شهرهای شرقی بشمار آورد و شهر حلب از این دیدگاه پس از او قرار دارد. علاوه بر این خیابان اصلی شهر را که از دروازه مصری به سوی مسجد بزرگ شهر کشیده شده می‌توان عریضترین خیابانها

شمرد، در این خیابان بیشترین تعداد مغازه‌ها و فروشگاهها را می‌توان یافت. خیابان دیگر شهر به نام «شارع البلاط» می‌باشد که از مسجد تا دروازه شامی کشیده شده و بورخارت برخی از خانه‌های این خیابان را مخروبه دیده است. و به اعتقاد او بطور کلی مکه شهری است با معماری عربی ولی مدینه بیشتر به شهرهای سوریه شباهت دارد. بورخارت سپس به شمردن کوچه‌هایی که میان این دو خیابان قرار گرفته‌اند، پرداخته و نام آنها را این گونه آورده: الساحة، کومة الحشفه، البلاط، الزقاق الطویل (در این کوی، خانه قاضی و تعدادی از باغهای زیبا قرار دارد) زقاق الذره، سقیفة الشاخی، زقاق البکر، و در بخش شمالی خیابان البلاط به طرف شمال؛ یعنی در میان مسجد تا باب الجمعة، محله‌ها و کوچه‌های الحمائه، زقاق الحبس، زقاق انکینی، زقاق الصماهدی، حارة المیده، حارة الشرشوره، زقاق البدور، حارة الأعوات (که این کوی خواجهگان حرم مطهر است) قرار دارند و در بخشهایی که از باب الجمعة و به سمت جنوب شهر تا دروازه مصری و بازار بزرگ محله‌ها و کویهای: دوران، الصالحیه، زقاق یا هو، حارة احمد حیدر، حارة بنی حسین (که در این کوچه خانواده‌ای

اما قرارگاه نظامی شهر عبارت است از قلعه‌ای با برج و باروی استوار و محکم و نفوذ ناپذیر، و در آن تعدادی اتاق باسقفهای گنبدی شکل است که دیوارهای آن قدرت مقاومت در برابر گلوله و بمب را دارد.

این قرارگاه می‌تواند ۶۰۰ تا ۸۰۰ نظامی را در خود جای دهد و هرگاه آذوقه و ذخیره و اسلحه به مقدار کافی در آن انبار شود، هیچ نیروی از اعراب قادر به شکست دادن آن نخواهد بود؛ زیرا این قلعه از سنگهای سختی بنا شده که هرگز گلوله و توپ بدان آسیب نمی‌رساند. علاوه بر آن که می‌تواند در برابر توپهای اروپاییان نیز مقاومت کند. این قلعه دارای چاه عمیقی است که آب آن نوشیدنی است.

حومه شهر مدینه

آن گونه که بورخارت می‌گوید، حومه شهر منطقه وسیعی از دو بخش غربی و جنوبی شهر را فرا گرفته و وسعتی برابر مساحت خود شهر را دارد و حد فاصل میان شهر و حومه آن را فضای بازی فرا گرفته که در بخش جنوبی، کمی تنگ‌تر و در بخش غربی تا دروازه باب المصری وسیعتر است و به «المناخه» شهرت دارد. حومه شهر فاقد بارو است، لیکن تنها در دو بخش جنوب و

با این نام سکونت دارند)، حارة البسوغ، حارة السقیفه، حارة الرصاص، زقاق الزرندی، زقاق الکبریت، زقاق الحجامین، حارة سیدی مالک (که منزل مالک بن انس فقیه مشهور سنی در آن بوده است) و حارة الخماشین قرار دارند.

بورخارت می‌گوید: عربها - بطور عموم - توجهی به شکوه و زیبایی ساختمان ندارند و حتی بزرگان و سران آنان نیز در ساختمانهای خود به حداقل و ضروری بسنده می‌کنند. از این رو در شهری همانند مدینه ساختمانهای باشکوهی - جز چند ساختمان - نمی‌توان یافت، و از معدود بناهای چشم‌گیر در مدینه، یکی حرم پیامبر است که در آن آرامگاه پیامبر بزرگ اسلام است و دیگری مدرسه‌ای عمومی است به نام «المدرسة الحمیدیه» در خیابان البلاط، و سومی ساختمانی است در نزدیکی حرم مطهر که امام حرم در آن سکونت گزیده، و چهارمی انبار بزرگ حبوبات شهر است که در میان آن حیاط بزرگی قرار دارد و این ساختمان در بخش جنوبی شهر می‌باشد، و بالأخره حمامی است در نزدیکی انبار غله و این تنها حمام عمومی شهر است که در سال ۹۷۳ه. به وسیله محمد پاشا وزیر سلطان سلیمان ساخته شده است.

در المناخه دو مسجد وجود دارد؛ یکی «مسجد محمد علی» که گفته می‌شود پیشینه آن به سالهای آغاز اسلام باز می‌گردد، گو این که ساختمان کنونی آن در سال ۸۷۶هـ. تجدید شده است و گفته می‌شود که پیامبر چندین بار در آن نماز گزارده است و دیگری «مسجد عمر» است که در نزدیکی آن مدرسه عمومی ساخته شده، و پیشتر، از آن برای انبار وسایل جنگی و استراحتگاه سربازان استفاده می‌شده است.

حرم پیامبر - ص -

بورخارت بخشی از سفرنامه خود را به توصیف حرم پیامبر - ص - اختصاص داده و می‌گوید: گوهر گرانبهایی که سبب اهمیت مدینه بوده و آن را در ردیف مکه از جهت فضیلت (بله نزد برخی همچون پیروان مالک بن انس مدینه افضل از مکه است) قرار می‌دهد همانا مسجد جامع بزرگ شهر است که در داخل آن قبر پیامبر - ص - می‌باشد. این مسجد همانند مسجد مکه حرم نامیده می‌شود و در بخش شرقی شهر و نه میانه آن قرار گرفته است. مساحت و ابعاد حرم مدینه، کوچکتر از حرم مکه است چنانکه طول آن ۱۶۵ پا و عرض آن

غرب آن بارویی است که در قیاس با باروی اصلی شهر، استواری و استحکام کمتری دارد. مدینه افزون بر دروازه‌های اصلی، چهار دروازه چوبی کوچکتر دارد که می‌توان از آنها به بیرون شهر راه یافت، حومه غربی شهر که در برابر دروازه القاهره و میدان المناخه قرار دارد از خیابانهای منظم و زیبایی تشکیل شده که در آن خانه‌هایی همانند خانه‌های داخل شهر می‌باشد و از میان این بخش از حومه شهر، خیابان وسیعی به نام «الضبریّه» می‌گذرد که در دو سوی آن ساختمانها و خانه‌های زیبایی قرار دارد، و در نزدیکی همین خیابان، طوسون پاشا در منزلگاه خاصی سکونت دارد و در نزدیکی او نیز بازرگان ثروتمند شهر؛ یعنی عبد الشکور ساکن است.

مهمترین کویهای حومه شهر عبارتند از: حارةالعنبریه، حارة الواجهه، حارة الساح، حارة ابي عینی، حارة مصر، حارة الطیار، حارة نفیسه، حارة الحمدیه، حارة الشهریه، حارة الخیبریه، حارة الجفر و بسیاری از مردمان ساکن در مدینه مالک ویلاهای تابستانی در کویهای حومه شهر می‌باشند که همه ساله یک ماهی را در آن به استراحت و جمع آوری محصول خرما می‌گذرانند.

تشکیل شده که بر روی آن آیات قرآن با حروفی بزرگ و مطلقاً نوشته شده است. سپس بورخارت به تفصیل دربارهٔ بخشهای حرم و ضریح مطهر و قبوری که در اطراف ضریح مطهر است پرداخته و می‌گوید: پیشتر اشیای گران‌قیمتی در اطراف این قبرها وجود داشته که بخشی از آن از سقف داخلی مرقد مطهر آویزان بود و بخشی دیگر از این نفایس، در صندوقهای مخصوصی قرار داشت که بر روی زمین چیده شده بودند؛ او از جملهٔ این نفایس، از نسخه‌ای از قرآن کریم یاد می‌کند که به خط کوفی نوشته شده و از آن عثمان بوده است و می‌گوید: گفته می‌شود این قرآن همچنان در مدینه می‌باشد.

بورخارت سپس به محاصره شهر مدینه توسط وهابیان پرداخته و می‌گوید: بخش بزرگی از این نفایس در روزهای محاصره، توسط بزرگان شهر و به منظور تقسیم میان مردم (و در واقع این بزرگان همهٔ این اموال را میان خود تقسیم کردند) به یغما رفت و آنچه از این نفایس ارزشمند باقی ماند نصیب امیر سعود وهابی شد. او پس از فتح شهر مدینه به داخل حجرهٔ مطهر رفت و هرآنچه از نفایس در آنجا باقی مانده بود، غارت نمود. او بخشی از نفایس

۱۳۰ پا است لیکن از جهت معماری شبیه حرم مکه ساخته شده است، بدین گونه که فضای بازی در میان (صحن) است و اطراف آن را شبستانهایی که ستونهای متعددی سقف آن را حمایت هستند، فراگرفته، و در میانهٔ صحن مسجد بنای کوچکی نیز قرار دارد، لیکن ستونهای مسجد مدینه نسبت به قرار گرفتن ستونهای حرم مکه، که گرداگرد کعبه و با عمق بیشتری می‌باشد، نظم کمتری دارد، علاوه بر این که ستونهای حرم مدینه دارای ضخامت و قطر یکسانی نیست؛ مثلاً در بخش جنوب حرم که قبر مطهر پیامبر قرار دارد و مقدسترین مکان مسجد شمرده می‌شود، ابعاد ستونها بزرگتر از ستونهای دیگر بخشهای مسجد است و قطر هر ستون یک و نیم پا می‌باشد. اما سقف مسجد که بر روی ستونها قرار گرفته از تعدادی گنبد کوچک تشکیل گردیده، که پوشش داخلی آن با رنگ سفید - همانند سقف مسجد مکه - مزین شده است. اما دیوارهای داخلی مسجد نیز با رنگ سفید رنگ‌آمیزی شده است، لیکن دو قسمت جنوبی و بخشی از زاویه جنوب شرقی با قطعه‌های بزرگ سنگ مرمر تا سقف پوشانیده شده است، و اما سرتاسر دیوار جنوبی مسجد از چندین ردیف کتیبه

غارث شده را به شریف مکه فروخت و باقی مانده آن را به همراه خود به درعیه برد. از جمله اشیای گران قیمتی که در این حمله به غارث رفت (و در واقع قیمتی‌ترین تحفه مسجد بود) عبارت بود از ستارهٔ براقی که از قطعات الماس و لؤلؤ ساخته شده که تالوؤ این جواهرات چشم را خیره می‌کرد و بر روی قبر مطهر پیامبر - ص - آویزان بود و در میان مردم به «الکوکب الدرّی» شهرت داشت. علاوه بر این نفایس، در داخل حجرهٔ مطهر تعداد زیادی از ظروف و کاسه‌های طلایی، گردنبندها، دستبندها و سینه‌بندها بود که همگی به همراه نفایس دیگر از سوی ثروتمندان و امیران مسلمان، به‌ویژه امپراتوران عثمانی به آرامگاه مقدس حضرت هدیه شده بود و بی‌تردید این مجموعه کم نظیری بود که نمی‌شد برای آن قیمتی تخمین زد و گفته می‌شود ارزش نفایسی که شریف مکه (شریف غالب) از امیر سعود وهابی خریداری نمود برابر با یکصد هزار دلار بوده است. همچنین گفته می‌شود که بزرگان مدینه برابر با پنجاه هزار دلار کاسه و ظروف طلایی برداشتند!

اما دربارهٔ آنچه که امیرسعود با خود به یغما برد؛ گفته می‌شود ارزش جواهرات و لؤلؤ و مرجانهایی که او برداشته، برابر با

قیمت نفایسی است که به شریف مکه فروخته است. و شاید بتوان گفت ارزش مجموع نفایس و جواهراتی که در این حوادث به یغما رفت برابر با سیصد هزار دلار بوده است! لیکن قراین و شواهد فراوانی است که نشان می‌دهد مجموع آنچه که مسلمانان در طی قرن‌ها و نسل‌ها به این مکان مقدس هدیه نموده‌اند، مبلغی به مراتب فراتر از آنی است که ما تخمین زده‌ایم و به احتمال قوی، بخش عظیمی از این هدایا از سوی حکام مدینه که تا اندازهٔ زیادی از استقلال عمل برخوردار بوده و تولیت ضریح مقدس را نیز به عهده داشته‌اند دزدیده شده است، کاری که علمای مکه در سیصد سال قبل انجام داده و بنا به روایت مؤرخ؛ قطب الدین، آنان تعداد زیادی از چراغهای مطلقاً و شمعدانهای طلایی کعبه و حرم را در میان لباسهای خود قرار داده و به بیرون از حرم بردند. لیکن بخشی از ظروف طلایی ارزشمند حرم و مدینه، بعدها و پس از استیلای طوسون پاشا بر شهر مدینه و جستجوی او در خانه‌های شهر، جمع آوری و به قیمت ده هزار دلار از دارندگان آنها خریداری کرد و بار دیگر به ضریح مقدس بازگردانده شد.

بورخارت در ادامهٔ توصیف حرم

سرنگونی را اعراب وهابی نشانهٔ معجزه پیامبر دانسته و از تلاش برای انهدام گنبد دست برداشتند.

در درون حجرهٔ پیامبر و در نزدیکی پردهٔ قبر «ستنا فاطمه» قرار دارد که با پوششی از حریر سیاه طلا دوزی شده، پوشیده است، ولی در عین حال دربارهٔ محل دقیق دفن حضرت فاطمه اختلاف نظر وجود دارد که گروهی اینجا را مدفن دانسته و گروهی دیگر بقیع را، از این رو زائران، آن حضرت را در هر دو جا زیارت می‌کنند. در دیوار شرقی مسجد و در برابر قبر حضرت فاطمه پنجرهٔ کوچکی قرار دارد که به «مهبط جبرائیل» شهرت دارد و گفته می‌شود همواره جبرائیل در این مکان بر پیامبر وارد می‌شده است.

بورخارت می‌گوید: تزئینات و آنچه که گرداگرد قبر پیامبر و روضه دیده، هرگز متناسب با مقام و منزلت پیامبر - ص - و آن جایگاه مقدس نبوده است، از این رو معتقد است که در صورت مقایسه تزئینات هر کلیسایی از آن کاتولیکها در اروپا زیباتر و با عظمت‌تر به نظر می‌آید، و این نمایانگر این حقیقت است که مسلمانان به اندازهٔ کاتولیکها - و حتی پروتستانها - رغبت به فداکاری و بخشش اموال دربارهٔ جایگاه

می‌گوید: بر روی حجرهٔ مطهر گنبد زیبایی قرار دارد که از تمام گنبدهای متعدد مسجد که سقف مسجد را تشکیل داده‌اند، بزرگتر بوده و سر بر آسمانها می‌ساید و از فاصله بسیار دور قابل دیدن است، و هنگامی که دیدگان مسافرین برای نخستین بار بر این گنبد می‌افتد، به خواندن اوراد و اذکار و ادعیهٔ مذهبی مشغول می‌شوند. قسمت خارجی گنبد با سُرَب پوشیده شده و در بالاترین نقطهٔ آن گویی طلایی و هلال طلایی بزرگی قرار دارد که تالو طلای هردو، خیره کننده است و به دستور سلطان سلیمان قانونی و در استانبول ساخته شده است. اما ساختمان گنبد و حرم از آن سلطان قایتابی پادشاه مصر است که میان سالهای ۸۸۱ و ۸۹۲ ه. ساخته شده است. و هنگامی که وهابیان بر مدینه مستولی شدند، تالو طلای گنبد و دستور سرانشان به تخریب گنبدها و قبرها آنان را وسوسه نمود، از این رو برای سرقت طلا و انهدام گنبد تلاش نمودند، لیکن استحکام ساختمان گنبد و حرم و وجود پوشش سُرَبی بر روی گنبد مانع از انجام خواستهٔ آنان شد، علاوه بر این دو تن از وهابیان که برای سرقت طلا خود را به نوک گنبد رسانده بودند بر اثر از دست دادن تعادل، به پایین سرنگون شدند که این

مقدس خود نمی‌باشند.

آنگاه بورخارت به مراسم و تشریفات زیارت از حرم شریف می‌پردازد و سپس می‌گوید: در شمال مسجد فضای بازی قرار دارد که «صحن» نامیده می‌شود و در میان آن، ساختمان کوچک گنبد داری قرار دارد، این ساختمان جایگاه نگهداری شمعها و چراغهای حرم است.

و در نزدیکی این اتاق، نرده‌های چوبی قرار دارد که دو درخت نخل مقدس را حفاظت می‌کنند و گفته می‌شود این درختها را حضرت فاطمه - ع - کاشته است. و در نزدیکی درختان، چاهی است که به «بئرالنبی» شهرت دارد لیکن آب آن سنگین بوده و گوارا نمی‌باشد؛ از این رو چاه فاقد تقدس است. بورخارت می‌گوید: هنگامی که او در مدینه حضور داشت همسر محمد علی پاشا، خدیو مصر، به زیارت آمده بود و به دستور او مقدار فراوانی شمع را با زحمت فراوان از ینبع به مدینه آوردند و آنها را به حرم شریف اهدا نمودند.

حرم شریف چهار دروازه بزرگ دارد که عبارتند از: ۱ - «باب السلام» و بنا به روایت سمهودی پیشتر به «باب مروان» شهرت داشته است. این دروازه در زاویه جنوب غربی مسجد قرار گرفته و دروازه

اصلی مسجد شمرده شده و همواره زائران حرم را برای نخستین بار از این در به داخل راهنمایی می‌کنند. این دروازه گو این که کوچکتر از برخی از دروازه‌های حرم است لیکن زیباترین دروازه حرم بلکه زیباترین در در مشرق زمین به شمار می‌رود. این در از چهارچوبی قوسی شکل، که اطراف آن را با مرمرها و کاشیهایی با رنگهای متنوع تزیین داده‌اند، تشکیل شده است. به ویژه آیات قرآن که با حروفی درشت و طلایی بر روی چوب چهارچوب در کنده شده، تالو و زیبایی ویژه‌ای به این در می‌دهد.

۲ - «باب الرحمه» که پیشتر بدان «باب العتیق» گفته می‌شد. این درب در باروی غربی مسجد است و همواره جنازه مردگان را از این دروازه برای خواندن نماز بر آنان، به داخل مسجد می‌آورند.

۳ - «باب الجبیر» که به «باب الجبرائیل» نیز شهرت دارد.

۴ - «باب النساء»، دو درب آخر، در باروی شرقی مسجد قرار دارند، و باب النساء نزدیکترین در به قبر «سنتا فاطمه» است. و تمامی دروازه‌ها را سه ساعت پس از غروب آفتاب، می‌بندند و یک ساعت به فجر و اذان صبح باز می‌شود، اما مؤمنانی که قصد شب زنده داری در مسجد را دارند می‌توانند

به عنوان «شیخ الحرم» شهرت دارد و او رئیس حرم نیز می‌باشد و شخصیت اول شهر مدینه به شمار می‌رود؛ از این روست که اهمیت او بیش از موقعیت رئیس خواجهگان حرم مکه است. شیخ الحرم خواجه‌ای از خواجهگان است که او را از استانبول و باب‌العالی «= دربار عثمانی» می‌فرستند و معمولاً این خواجهگان همچون پاشاهای حجاز که به جدّه تبعید می‌شوند از تبعید شدگان می‌باشند.

بورخارت می‌گوید: شیخ الحرمی که او دیده است همان «قزلباغاسی» در دوران سلطان سلیم بوده، و او را چندین بار دیده است که جلوتر از طوسون پاشا که پاشایی است با رتبه پاشای جدّه؛ با سه نشان حرکت می‌کرده است. همچنین بورخارت طوسون پاشا را در حال بوسیدن شیخ الحرم در داخل مسجد دیده است. این شیخ الحرم دفتری دارد که از دفتر و تشکیلات پاشای مدینه مفصل‌تر است، و با توجه به این موقعیت بود که حتی وهابیان پس از استیلا بر مدینه رعایت احترام او را نموده و امیر سعود به شیخ الحرم اجازه داد که به همراه گروهی از خواجهگان و ما یملکشان به سوی ینبع عقب نشینی کنند، این خواجهگان معمولاً در میان مردم به «الأغوات» شهرت دارند، و رئیس

رخصت برای این کار را از خواجه، مسؤؤل و کشیک حرم که همواره در نزدیکی حجره پیامبر استراحت می‌کند، به دست آورند. اما در شبهای ماه مبارک رمضان دربهای حرم هرگز بسته نمی‌شود. اما نظافت مسجد و شستشوی حجره پیامبر و دیگر اجزای مسجد و روشنایی حرم و جز اینها، همگی به عهده پنجاه نفر از خواجهگان حرم است که سازمانی شبیه به سازمان خواجهگان مسجد الحرام در مکه دارند، این خواجهگان از اهمیت فوق العاده‌ای در مدینه برخوردارند. زیباترین لباسها را در بر می‌کنند؛ لباسهایی که از شال کشمیر و پارچه‌های گرانبه‌ایم هند تهیه شده و هنگامی که از بازار شهر می‌گذرند مردم دستهای آنان را می‌بوسند، از این روست که خواجهگان از نفوذ قابل توجهی درباره مسائل داخلی مدینه برخوردارند، این خواجهگان از حقوق سالیانه ویژه‌ای برخوردارند که همه ساله به وسیله کاروان حجاج شام از استانبول برای آنان فرستاده می‌شود، علاوه بر این، بخشی از هدایای زوار به حرم، به آنان تعلق می‌گیرد، همچنین این خواجهگان از زائران ثروتمند و افرادی که به داخل حجره پیامبر راه می‌یابند پولهایی به عنوان هدیه دریافت می‌دارند. رئیس این خواجهگان

آنها با عنوان «حضرت عالی» همانند پاشا و شریف مکه مورد خطاب قرار می‌گیرد. علاوه بر این خواجگان، گروهی از مردم مدینه که به «فراشان» شهرت دارند به خدمت در مسجد مشغولند، این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زواران و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می‌پردازند، تعداد این فراشان بسیار است.

بورخارت آنگاه به اهمیت کشاورزی در زندگانی مردم مدینه پرداخته و می‌گوید گرداگرد مدینه را نخلستانها فراگرفته که در میان آنها خانه‌ها می‌باشند و مهمترین محصولات کشاورزی در مدینه گندم و جو و انواع سبزیجات و میوه‌ها می‌باشد. البته مهمترین محصول مدینه خرما است، اما جو غذای اصلی مردم شهر را تأمین می‌کند از این رو زمینهای زیادی به کشت آن اختصاص یافته است، و محصول بسیار خوبی نیز از آن به دست می‌آید و معمولاً درو آن در ماه مارس انجام می‌گیرد. اما میوه‌ها بیشتر در باغهایی تولید می‌شود که در حومه قبا می‌باشد، در این باغها انار، انگورهای عالی، گلابی، موز، هندوانه، و سبزیجاتی نظیر شلغم، تره، گشنیز، پیاز، هویج، لوبیا به عمل می‌آید. علاوه بر اینها

در مدینه درخت زلزالک فروان دیده می‌شود. بورخارت به خرما و درخت آن می‌پردازد و شرح مفصلي درباره چگونگی کاشت و برداشت محصول آن می‌دهد و می‌گوید در مدینه مشهور است که یکصد گونه خرما به عمل می‌آید، فراوانترین و ارزاترین گونه آن به نام «جبلی» می‌باشد، و علاوه بر این نوع، از «الحلوه» و «الحلیه» که دارای خرمای کوچکی است، و «الصیحانی» و «البرنی» یاد می‌کند و می‌گوید: در مدینه خرمایی بود که نام آن را فراموش نمودم و از خصوصیات این نوع این بود که حتی پس از خشک شدن همچنان سبز رنگ باقی می‌ماند و نوع دیگری نیز بود که به رنگ زعفران بود و معمولاً این دو گونه را به نخ کشیده و آن را می‌فروشند، به این گردنبند خرمایی «قلائد الشام» گفته می‌شود.

بورخارت در پایان بخش جغرافیای مدینه درباره منطقه حرام شهر سخن می‌گوید و می‌گوید این حریم در گرداگرد شهر، به مسافت ۱۲ میل می‌باشد و در این مساحت، کوه «عیر» در بخش جنوبی و کوه «ثور» در بخش شمالی شهر قرار دارند، (کوه ثور کوه کوچکی است که در پس کوه اُحد قرار دارد). حریم محدوده مقدسی است که

باید همهٔ مردم احترام آن را پاس داشته و از خونریزی و کشتار (بجز در موارد دفاع و تهاجم کافران) و صید پرندگان و بریدن درختان خودداری نمایند. ولی بورخارت می‌گوید در این روزگار که نیروهای مصری شهر را اشغال کرده‌اند، هرگز حرمت حریم نگه داشته نمی‌شود و فراوان دیده می‌شود که درختان بریده و پرندگان صید شده و در گوشه و کنار شهر درگیریهای خونینی رخ می‌دهد، و با این که غیر مسلمانان حق وارد شدن به حریم را ندارند لیکن بورخارت برخی از مسیحیان یونانی را دیده است که برای انجام برخی کارها در اردوگاه ارتش طوسون پاشا به خدمت گرفته شده‌اند.

دیگر زیارتگاه مدینه

به گفتهٔ بورخارت: در همان روزی که زائر مدینه از زیارت حرم و ضریح مقدس پیامبر فارغ می‌شود، به زیارت قبرستان شهر، که در آن تعدادی از امامان و صحابه و شهدا و بزرگان مدفونند، می‌رود. این قبرستان در بیرون باروی شهر و در نزدیکی باب الجمعة است و به نام «مقبرة البقیع» مشهور است. این قبرستان فضایی است مربع شکل به مساحت چند صد قدم و گرداگرد آن دیواری است که از سوی جنوب

به دیوار خانه‌های حومهٔ شهر و از دیگر اطراف به دیوار باغها و نخلستانها چسبیده است. این قبرستان با توجه به والایی و بزرگی و قداست مقام مدفونین در آن، بسیار حقیر به نظر می‌آید و شاید کثیف‌ترین قبرستان یک شهر به حجم شهر مدینه در مشرق زمین به نظر آید، هیچ یک از قبرها ساختمان مناسبی ندارد بلکه قبرها که عبارتند از تپه‌ای خاکی با قطعه سنگی بر روی آن به طور نامنظم در گوشه و کنار پراکنده‌اند. وضعیت کنونی قبرستان و تخریب ساختمانهای آن را مردم به وهابیان نسبت می‌دهند و در این رابطه به باقیماندهٔ گنبدها و ساختمانهای مخروبه که بر روی قبر عباس و دیگر امامان و حضرت فاطمه و عموهای پیامبر - ص - قرار داشته و به وسیلهٔ آنها تخریب شده اشاره می‌کنند. بورخارت وضعیت کنونی بقیع را عبارت از تپه‌هایی پراکنده از خاک و حفره‌ها و انباشته‌های زباله و می‌داند آنگاه نام بزرگانی را که در بقیع دفن شده‌اند می‌آورد، لیکن هنگام بر شمردن نام امامان مدفون در بقیع، به اشتباه قبر امام حسن - ع - را به امام حسین - ع - سیدالشهدا نسبت داده و می‌گوید: در این قبر تنها جسم او قرار دارد ولی سر او بعدها به قاهره برده شد و در

است و شهر مدینه انواع میوه مصرفی خود؛ نظیر لیمو، پرتقال، انار، موز، انگور، زردآلو و انجیر را از این باغها تأمین می‌کند. این درختان در میان درختان خرما و سدر رشد می‌کنند و در میانه این باغها مسجد باستانی قبا قرار گرفته است که در گرداگرد آن چهل خانه می‌باشد. بورخارت مسجد را کوچک و در وضعیتی مخروبه یافته است و می‌گوید: جایگاه مبرک الناقه (نشیمنگاه شتر) و جایگاهی که پیامبر در آن نماز گزارد و سپس رو به سوی مکه نمود و آزار قریشیان را یادآور شد را دیده، همچنین او جایی که در آن آیه قرآن مربوط به قبا نازل شده را دیده است. و در فاصله کوتاهی از مسجد قبا، او مسجد علی و در نزدیکی آن نیز چاه عمیقی به نام «العین الزرقاء» را دیده است.

مردم مدینه

بورخارت درباره مردمی که در مدینه سکونت دارند، می‌گوید: بیشتر آنان، همچون مردم مکه، از مردمان غریبی هستند که قداست شهر آنها را جذب نموده و از سرتاسر جهان اسلام بدانجا هجرت کرده‌اند؛ از این رو در مدینه گروههایی از هر کشور اسلامی می‌توان یافت، اما از نسل انصاری که به همراه پیامبر در سال ۶۲۲

مسجد ویژه‌ای که برای حفظ آن ساخته شد قرار گرفت. بورخارت آنگاه به دیدار خود از کوه اُحُد و مسجدی که بر روی قبر حمزه و دیگر شهیدان اُحُد، مثل مصعب بن عمیر و جعفر بن شماس و عبدالله بن جحش ساخته شده می‌پردازد و می‌گوید گنبد این مسجد را وهابیان خراب کرده‌اند ولی به قبرها آسیبی نرسانده‌اند. بورخارت می‌گوید: در نزدیکی این مکان قبه‌ای بر روی جایگاهی که پیامبر در جن اُحُد آسیب دید ساخته شده است و در نزدیکی این گنبد قبرستانی است که بورخارت آرامگاه ۱۲ تن از یاران پیامبر را که در جنگ اُحُد شهید شده و در آنجا مدفون شده‌اند، دیده است و می‌گوید وهابیان گنبد و ساختمان بر روی این قبور را خراب نموده و اثاثیه آنها را به غارت برده‌اند. و نسبت به آنها هتک حرمت نموده‌اند. بورخارت می‌گوید: از عادات مردم مدینه آن است که هر سال در ماه جولای، همگی به کوه اُحُد رفته و به مدت سه روز به تفریح و شادی می‌پردازند. وی سپس به توصیف دیدار خود از منطقه پرداخته و می‌گوید: آنچه که درباره این منطقه می‌توان گفت: آن است که سرتاسر این بخش را باغهای سرسبز که در آن انواع میوه - بجز سیب و گلابی - به عمل می‌آید پوشانده

لیکن همین چند خانوار از بزرگان و ثروتمندان شهر مدینه بشمار می‌آیند و در کوی مخصوصی سکونت داشته و عایدات هنگفتی دارند که بیشتر از سوی ایرانیانی که به مدینه می‌آیند به دست آنان می‌رسد، از گفته بورخارت در سفرنامه خود چنین بر می‌آید که این شرفا از شیعیان مدینه شمرده می‌شوند. و برغم این که آنان عبادت خود را در ظاهر بر طبق روش عبادت سنیان انجام می‌دهند لیکن مردم آنان را به عنوان شیعه یا «رافضه» می‌شناسند. و مشهور در مدینه این است که تعدادی خانوار از باقیمانندگان انصار پیشین و تعداد زیادی خانوار از عربهای ساکن مدینه که به کار کشاورزی اشتغال دارند از شیعیان یا رافضه باشند که به «الناخله»^۲ شهرت دارند؛ زیرا در میان درختان نخل زندگی می‌کنند. اینان خانوارهای بزرگی بوده و به شجاعت شهرت دارند و بویژه هنگام اشغال مدینه توسط وهابیان، اینان مقاومت سرسختانه‌ای نمودند و بنابه روایت تاریخ و آگاهان، نواخله از نسل کشاورزانی می‌باشند که در باغها و کشتزارهای امام حسن - ع - به کار مشغول بوده‌اند، بورخارت می‌گوید: نواخله روابط خانوادگی نزدیکی با هم داشته و کمتر از خانواده‌های غریب و ناآشنا همسر اختیار

می‌لادی در مدینه سکونت داشتند، جز اقلیت کوچکی باقی نمانده است و تنها در مدینه نزدیک به ده خانواده وجود دارند که می‌توانند اثبات کنند تبارشان به اوس و خزرج می‌رسد، و این خانواده‌ها غالباً فقیرند و از راه کشاورزی در باغها و کشتزارهای حومه مدینه امرار معاش می‌کنند، لیکن از سویی دیگر تعداد خانواده‌های منسوب به شرفای حسینی در مدینه کم نبوده لیکن بیشتر آنان اصالت مدنی نداشته بلکه پدران آنها بر اثر جنگهایی که شرفا بر علیه مدینه می‌کرده‌اند، در این شهر متوطن شده‌اند، و بیشتر این شرفای حسینی از طبقه علما و دانشمندان می‌باشند، اما شرفای جنگجویی که هم‌اورد شرفای مکه باشند بسیار نادر و کم می‌باشند. علاوه بر اینها در مدینه قبیله کوچکی از شرفای حسینی می‌باشند که از نسل امام حسین - ع - (برادر امام حسن - ع -) می‌باشند، و گفته می‌شود این قبیله پیشتر از اهمیت و قدرت فراوانی برخوردار بوده و بخش اعظم عایدات مالی حرم مدینه را تصاحب می‌کرده‌اند؛ زیرا آنان در قرن سیزدهم متولیان مورد احترام قبر مطهر پیامبر بوده‌اند، لیکن کم کم از تعداد افراد و نفوذ آنها کاسته شده؛ بگونه‌ای که امروزه تنها تعداد اندکی خانواده از آنها باقی مانده،

مشاهده کرد. وی در پایان این فصل درباره پوشش و لباس مردم مدینه و اسلحه آنان و وضعیت اقتصادی و تجارت و خوراک و عادات و رسوم و طبایع آنها به تفصیل سخن می‌گوید.

۴ - سر ریچارد بورتون

پس از گذشت چهل سال از سفر بورخارت، جهانگرد دیگری به نام سر ریچارد بورتون در سال ۱۸۵۳ میلادی به دیدار از مکه و مدینه نائل آمد، این انگلیسی توانست با مهارت تمام حقیقت شخصیت خود را از همگان مخفی کند و بدین گونه مدت درازی را در مدینه و مکه به گردش و دیدار از آثار آن بپردازد و مناسک حج را نیز بجای آورد. او خود را افغانی و به نام «عبدالله» معرفی نمود و بدین گونه حقیقتش بر کسی فاش نشد. بورتون سفرنامه جالبی در دو جلد از خود بر جای گذاشت که مطالعه آن نشان می‌دهد او به راحتی توانسته است همه مطالب را درباره این دو شهر جمع آوری نموده و در کتاب خود بیاورد.^۳

و برغم این که در سفرنامه خود مطالبی غیر واقعی و خلاف حقیقت از اسلام و مسلمانان آورده، لیکن نوشته او از

می‌کنند و غالب این مردمان تا هنگامی که در نخلستانهای خود هستند، تظاهر به تشیع می‌کنند لیکن هنگامی که به شهر می‌آیند ادعا می‌کنند سنی هستند، گروهی از نواخله در حومه مدینه سکونت گزیدند و کار قصابی را پیشه خود قرار دادند، و در صحرای مشرق مدینه و در فاصله سه روز راه از شهر، قبیله‌ای به نام «بنی علی» سکونت دارند که همگی معتقد به مذهب ایرانیان (شیعه) می‌باشند. بورخارت از این که در شهر مقدس اسلام مکه از سوی زیدیه و مدینه توسط شیعیان احاطه شده است اظهار تعجب می‌کند، و می‌گوید به نظر می‌رسد هیچ گونه تلاشی برای راندن آنان انجام نمی‌گیرد!

از دیگر خانواده‌های قدیمی در مدینه، می‌توان از آنانی که از نسل عباسیان می‌باشند نام برد، لیکن این مردمان که به «الخلیفه»؛ یعنی بازماندگان از نسل خلفا شهرت دارند امروزه مردمانی فقیر و کم‌اهمیتند.

بورخارت آنگاه به عمده مردمان مدینه اشاره دارد و می‌گوید: نسل دوم و سوم مردمان غیر عربی که به مدینه هجرت کرده‌اند به تدریج عرب شده و آثار عربیت را حتی در شکل ظاهری چهره آنان می‌توان

نام «العنبری» داشت، و در سمت راست آن گنبد و گلدسته‌های زیبایی ترکی دیده می‌شد که از آن تکیه‌ای است که محمد علی پاشا آن را برای مسافران درویش ساخته است. پس از این تکیه در امتداد یک خط دراز مجموعه‌ای از ساختمانهای کوتاه سفید رنگ با پنجره‌های نازیبا قرار دارد و در میان نخلستانهای شمال مدینه، ساختمان مخروطی، سقاخانه‌ای به وضوح دیده می‌شد و در فاصله‌ی میان این مخروطی و قلعه نظامی شهر ساختمان کاخی به سبک کاخهای ترکیه را دیدم که همان قصر حاکم بود، در گوشه شمال غربی باروی شهر قلعه سفید رنگ مستطیل شکلی را دیدم که بخشهایی از آن بر پایه‌های سنگی بنا شده بود که یادآور مظهر باروها و ساختمانهای اروپایی را داشت، از این جهت تقارن عجیبی میان این مظهر و پیشینه شرقی آن و در ذهن تداعی می‌شد، در حومه شهر مدینه که «المناخه» نام دارد و در میان قطعات تیره سنگ کوهها و تپه‌ها و ساختمانهای سنگی میان آن، گنبد و گلدسته‌های نوساز ۵ مسجد دیده می‌شود که تالار خاصی دارند و در پس آن در منتهی الیه شرق مدینه جوهره اصلی شهر که همانا برجهای چهارگانه (شاید مقصود او گلدسته‌های حرم

جنبه‌های بحث و تحقیق و بویژه جنبه‌های تاریخی و جغرافیا ارزش فراوانی دارد. بورتون در ۲۵ جولای ۱۸۵۳ از راه بندر ینبع که از بنادر دریای سرخ است به مدینه رسید و پیش از رسیدن به شهر، دورنمای آن را این گونه توصیف می‌کند: در برابر دیدگانم دشتی وسیع قرار داشت که منتهی الیه آن سرزمینهای نجدیان پرخاشگر است، و در سمت راست شهر تپه‌های سنگی تیره و عبوسی دیده می‌شود که کوه أخذ است، و در دشت میان این دو مرغزار سرسبزی است که در میان آن یک یا دو گنبد سفید نمایان بود، این دشت سرسبز در سمت راست تا نخلستانها و باغهای سرسبز قبا که همچون نگین سبز زمردی در میان دشت تیره تالار داشت ادامه می‌یافت، و فضای این دشت را آفتاب پگاه پوششی از مه پراکنده همراه با شبنم داده بود، در فاصله دو میلی از این دیدگاه شهر مدینه منوره وسیع و فراخ به نظر می‌رسید، لیکن هنگامی که به نزدیکی شهر رسیدم به اشتباه خود پی بردم. دشت مدینه در منتهی الیه جاده پر پیچ و خمی که از حزه می‌گذشت قرار داشت، ورودی شهر بر بلندای مستطیل شکلی قرار داشت که از میان باروی گلی شهر می‌گذشت، این دروازه

از طی مسافت کوتاهی، به دشت «المناخه» رسیدند؛ جایی که مستقیماً مسافری را به دروازهٔ مصری می‌رساند.

تفاوت میان مکه و مدینه

بورتون در یکی از بخشهای سفرنامهٔ خود به برتریهای مکه و مدینه نسبت به همدیگر پرداخته و می‌گوید: مسجد النبی یکی از دو حرم است و دومین مسجد از میان مساجد سه گانهٔ اسلامی است که محل عبادت به شمار می‌رود و دو مسجد دیگر؛ یکی مسجد الحرام در مکه است که پیشینهٔ قداست آن به ابراهیم خلیل می‌رسد و دیگری مسجد الأقصی در بیت المقدس است و گروهی به این سه مسجد چهارمی را اضافه کرده‌اند که همانا «مسجد التقوی» در قبا است، و در روایتی از پیامبر - ص - آمده است که:

«الصلاة في مسجدي هذا خير من ألف صلاة في أماكن أخرى، إلا المسجد الحرام.»

از این روست مسافری که برای زیارت به مدینه می‌رود بر او لازم است نمازهای پنج گانه خود را در مسجد و روز خود را به خواندن قرآن و شبها را به تفکر و تأمل در آن بگذرانند. نامی که برای بازدید از

باشد) و گنبد سبز رنگ زیبا، که در زیر آن پیامبر آرمیده است، چشم را خیره می‌کند، و کمی دورتر از آن، تعدادی گنبد سفید که بر روی سطحی سبز رنگ بنا شده دیده می‌شود (قبرستان بقیع) از این نقطه، و به سمت جنوب باغها و نخلستانهای عظیمی به چشم می‌خورد که در تاریخ اسلام به «درختان مدینه» شهرت دارد و در پس آنها دشتهایی قرار دارد که پوشیده از سنگهای سیاه آتشفشانی است که در میان آنها راههای پر پیچ و خمی برای عبور کاروان شتران باز شده است.

بورتون آنگاه به مراسم استقبال از رسیدن او به شهر پرداخته، می‌گوید: عربها معمولاً در این گونه وضعیتهای دیگر اقوام شرقی، از عواطف و احساسات بیشتری برخوردارند؛ زیرا در خمیرهٔ آنها محبت و عاطفهٔ بیشتری نهفته است و می‌توانند عواطف و علاقهٔ خود را به تازه وارد به بهترین شکلی ابراز نمایند، می‌گویند پس از آن که کاروان از دروازهٔ العنبری گذشت، گروه گروه در معبر خاکی به حرکت درآمدند و از محلهٔ العنبریه - که مهمترین محله حومه شهر است - عبور نمودند، آنگاه از روی پلی سنگی با یک دهانه که بر روی مسیلی به نام «السیح» ساخته شده بود گذشتند و پس

فردی از همان زمینی است که در آن مدفون می‌شود از این رو شهر مدینه این شرف را داشته است که مواد جسم پیامبر را بدو دهد. اما افرادی نظیر عمر بن خطاب نمی‌دانسته‌اند کدام یک را بر دیگری ترجیح دهند، و اما وهابیان از آنجایی که معتقد به شفاعت پیامبر در روز قیامت نبودند و قبر پیامبر را همچون دیگر قبور مردگان بشمار می‌آوردند و معتقد بودند که جایگاهی است که سبب می‌شود برخی مسلمانان احمق! به عبادت‌های مشرکانه بپردازند، از این رو نسبت به آن بی‌حرمتی روا داشته و محتویات آن جایگاه مقدس را به گونه وحشیانه‌ای غارت کرده و علاوه بر اسائئه ادب به آن، از وارد شدن زوار سرزمینهای دور به مدینه جلوگیری به عمل آوردند، لیکن عموم مسلمانان بر این اعتقادند که بیت‌الله الحرام بر همه موجودات عالم فضیلت و برتری دارد، اما در عین حال معتقدند که شهر مدینه ارزشمندتر، و بالاتر از تمامی شهر مکه و تمامی سرزمینهای جهان بجز بیت‌الله الحرام می‌باشد، البته اعتراف و اعتقاد به این فضیلت بدین معنا نیست که ساکنین مکه افضل از ساکنین مدینه می‌باشند، لیکن اهالی مکه در عین حال معتقدند که آنان بر مردم مدینه برتری

مسجد النبی و دیدار از مقدسات آن معمول و متداول است «الزیاره» می‌باشد و میان این زیارت و آنچه که مسلمانان در مکه انجام می‌دهند تفاوت وجود دارد؛ زیرا قرآن حج را بر همه مسلمانان واجب کرده و باید در طول عمر خود یکبار آن را به جای آورند، لیکن زیارت کاری است مستحب و نیکو. علاوه بر این، طوافی که گِردخانه خدا در مکه انجام می‌گرفت در مدینه و گرد قبر پیامبر انجام نمی‌شود، همچنین زیارت کننده لباس احرام نمی‌پوشد و نباید قبر مطهر را دست مالیده و یا سینه خود را بر روی آن قرار دهد و یا صورت خود را با خاک و غبار اطراف آن آمیزش دهد؛ کارهایی که هر مسلمان در مکه انجام می‌دهد. و به نظر همین چند مورد تفاوت کافی است که ارزش و قداست ماه را برتر کند، لیکن نظرات مردم بویژه در شرق متفاوت است، از این رو مالکیها برای مدینه ارزشی بیش از مکه قائلند، آنان معتقدند وجود قبر پیامبر - ص - و قدسیت شهر و منافع دینی در آن بیش از مکه است، و برخی دیگر معتقدند که پیامبر محل و شهر مهاجرت خود را بر دیگر شهرها برتری داده است؛ همان گونه که ابراهیم - ع - ماه را برتری داد. همچنین روایت دیگری می‌گوید: «جسم هر

دارند، و همین اعتقاد را مردم مدینه نیز دارند.

حرم پیامبر

بورتون هنگامی که قصد وارد شدن به داخل حرم مقدس را داشت، از این که این مکان مقدس فاقد هرگونه نماو سر در خارجی بود تعجب نمود، وضعیتی که هرگز در مقام و شأن چنین جایگاه مقدسی نمی‌باشد، از این رو می‌گوید: این مسجد به عنوان یک مکان مقدس فاقد هرگونه جلال و زیبایی است! علاوه بر این، او پس از آن که از دروازه «باب الرحمه» وارد مسجد گردید، از منظره عادی و تزینات بی‌ارزش و بدور از ارزش هنری و مادی که جایگاهی را که تمامی مسلمانان در شرق و غرب جهان آن را تقدیس می‌نمایند قرار گرفته است، شگفت زده شد. وی می‌گوید مسجد پیامبر با مسجد الحرام تفاوت دارد و در عین سادگی بیننده را تحت تأثیر فلسفه وجودی خود، که همانا تعبیر از یگانگی است، قرار می‌دهد، اما می‌گوید: هر مقدار که به مسجد پیامبر بیشتر دقت نمودم آن را جایگاهی برابر با حوزه هنرهای درجه دو و یا مغازه عتیقه فروشی که مملو از جنسهای کم بها با پوششی مصنوعی از آبرو داری فقرا یافتیم!

مسجد پیامبر ساختمانی است به شکل متوازی الأضلاع که بلندی آن بیش از ۴۲۰ قدم و پهنای آن ۳۴۰ قدم می‌باشد، و بلندای آن از سوی شمال به جنوب می‌باشد، و همانند سبک ساختمانی تمامی ساختمانهای مذهبی اسلام دارای حیاطی سرباز در میانه ساختمان می‌باشد که بدان صحن یا حوش یا حصوه و یا رمله می‌گویند. گرداگرد فضا را شبستانهایی با ستونهای متعدد؛ همانند دیوهای ایتالیا فرا گرفته و سقف این رواقها را سطحی یکسان به همراه گنبدهای کوچک نیم نارنجی مشابه گنبدهای اسپانیا پوشانده است، رواقها به چهار بخش تقسیم می‌شوند که به وسیله راهروهای باریکی با یکدیگر در ارتباط بوده و از سطح مسجد ۴ یا ۵ پله پایین تر است، این رواقها سرتاسر ضلع شمالی را فرا گرفته و به نام پادشاه عثمانی به «الرواق المجیدی» شهرت دارد، همچنین در ضلع شرقی رواق ادامه دارد که به علت وجود آرامگاه حضرت فاطمه -س- به نام رواق باب النساء شهرت یافته است و همواره زنها از این دروازه برای زیارت قبر مقدس به داخل مسجد وارد می‌شوند. اما بیشترین فضای رواقها را بخش جنوبی مسجد، به همراه تعداد زیادی از ستون‌ها که گرداگرد

روضه را فرا گرفته‌اند، در بردارد و در حقیقت این بخش حرم آنچه را که مقدس است در خود جای داده، و در امتداد دیواره غربی مسجد که به رواق باب الرحمه شهرت دارد، رواقی برابر با رواق سمت شرقی می‌باشد. این چهار رواق مقدس را که نمای برابری دارند از داخل ستونهایی برپا داشته‌اند که از لحاظ شکل و مواد ساختمانی نا برابرنند، اما کف رواق جنوبی که در بخشی از آن ضریح مقدس قرار دارد با سنگهای مرمر سفید زیبا که در میان آنها به طرز جالبی نماسازی شده پوشانیده شده و بر روی این سنگفرش حصیرهای خشن که بر روی آن فرشهای کثیف و پاره که بر اثر استفاده فراوان مؤمنان از آن ساییده شده، پوشیده می‌باشد.

گلدسته‌ها

تعداد مناره‌های حرم شریف پنج است، لیکن یکی از این پنج تا که مناره «شکیلیه» نام دارد و در زاویه شمال شرقی حرم می‌باشد منهدم گردیده و هم اکنون مشغول ساختن گلدسته جدیدی در جای آن می‌باشند. اما مناره «باب السلام» در نزدیکی دروازه‌ای به همین نام قرار دارد و همانند برجی دراز و زیبا است که در بلندای

آن گوی بزرگی از مس به شکل مخروطی تالالو دارد. اما مناره «باب الرحمه» در میانه دیواره غربی مسجد قرار دارد و از لحاظ شکل ظاهری ساده‌ترین گلدسته‌ها بشمار می‌رود و در راستای آن، دو محوطه حوضی شکل وجود دارد که در بالای محوطه دوم به شیوه متداول در گلدسته‌های ترکیه و مصر سطح شیب دار مخروطی شکلی ساخته شده است. اما مناره «سلیمانیه» در زاویه شمال شرقی مسجد برافراشته شده و نام آن برگرفته از نام سازنده آن؛ یعنی سلطان سلیمان قانونی می‌باشد، برجی است سنگی و استوار و مستحکم که در راستای گلدسته سه محوطه قرار دارد، و محوطه اول و دوم فضایی چند ضلعی است. اما محوطه سوم استوانه‌ای شکل می‌باشد، و گرداگرد هر سه محوطه قرار دارد، و محوطه اول و دوم فضایی چند ضلعی است. اما محوطه سوم استوانه‌ای شکل می‌باشد، و گرداگرد هر سه محوطه نرده‌هایی جهت حفاظت افراد گذارده شده است. و بالاخره مهمترین مناره حرم در زاویه جنوب شرقی مسجد قرار دارد، و این گونه تصور می‌شود که مناره در جایی ساخته شده که بلال - مؤذن پیامبر - از آنجا مؤمنان را به نماز دعوت می‌کرده است، بورتون می‌گوید: علت

رواقها و ستونهای حرم

ناهماهنگی و ناهمگونی گلدسته‌های حرم به رواقها و شبستانهایی که در اطراف فضای باز حرم است نیز سرایت کرده است. در امتداد بخش شمالی، ساختمان و رواقی است که با یک ردیف ستونهای گرانیتی زیبا و همگون بر پا ایستاده است و زمین این بخش را مرمراهی زیبا پوشانده است. اما شبستان شرقی از سه ردیف ستون تشکیل شده، لیکن عمیق‌ترین رواقها را دو رواق غربی و بویژه جنوبی فرا گرفته که ضریح مطهر نیز در آن قرار دارد، و در این دو شبستان ردیفهای فراوانی از ستونهای سنگی می‌باشد، لیکن ستونهای تمامی رواقها فاقد هماهنگی لازم و ضروری است. برخی از ستونها از سنگهای مرمر قیمتی و زیبا است و برخی دیگر از سنگهای صیقل نایافته‌ای است که با کاشیهای کم بها و با رنگهای قرمز و سیاه - همانند چهره دلکچهایی که در تئاترهای لندن ظاهر می‌شوند! - پوشانیده شده است، علاوه بر این، این ستونها از لحاظ حجم نیز با یکدیگر متفاوتند، برای نمونه ستونهای رواق جنوبی در مقایسه با سایر ستونهای دیگر شبستانها از ضخامت و حجم بیشتری

اهمیت این مأذنه بدین خاطر است که معمولاً مؤذنین بلند مرتبه از آنجا به اذان گفتن می‌پردازند. این مأذنه همانند گلدسته سلیمانیه، از سه محوطه تشکیل شده که در اطراف آن نرده‌های حفاظتی قرار داده شده است. و منتهی الیه هر دو مناره به ساخته‌ای بیضی شکل که از اطراف آن چوبهایی مثلثی شکل بیرون آمده ختم می‌شود و بر روی این چوبها در شبهای عید و مناسبتها - همانند شب رسیدن کاروان شامی - فانوسهای نفتی آویزان می‌گردد، و در حقیقت با این آویزها قصد اثبات مقوله خرافه‌ای که در میان اهالی مدینه شایع است که همواره بر بالای قبر پیامبر - ص - نوری تا اعماق آسمان برافراشته می‌باشد را دارند!

میان حجم و شکل ظاهری این چهار مناره، هیچ هماهنگی و تشابهی وجود ندارد، از این رو برای کسی که برای اولین بار بدانها نگاه می‌کند بسیار منظره‌تعبیر آوری ایجاد می‌کند، گو این که مناره‌ها در مجموع از جلال و زیبایی برخوردارند.

بورتون می‌گوید: چشمان او پس از چند روز اقامت در مدینه به این وضعیت خو گرفت و توانست اختلاف حجم و شکل این چهار مناره را هضم نماید.



مردم ارزش این جایگاه را بدانند برای نماز گزاردن در آن به قرعه متوسل خواهند شد.» در منابع تاریخی برای این ستون دو نام دیگر که یکی «عمود المهاجرین» و دیگری «عمود المخلّق» نیز آمده است. در فاصلهٔ میان ۲۰ ذراعی «عمود المهاجرین» و دو ستون به حجرهٔ پیامبر و چهار ستون به منبر پیامبر، ستون «عمود التوبه» یا «عمود ابی لبابه» قرار دارد، نام این ستون برگرفته از حادثه‌ای است که برای یکی از انصار به نام ابولبابه رخ داد، این مرد یهودی‌الأصل که از قبیله اوس بود، هنگامی که برای گفتگو دربارهٔ قبیله بنی‌قریظه، که از قبائل یهود مدینه بودند، نزد پیامبر حضور یافت مرتکب جسارتی شد و پس از پشیمانی به منظور اظهار توبه و قبول آن از سوی خداوند و پیامبر خود را به درخت خرمایی که در این جایگاه بود بست و بدین گونه پشیمانی خود را اظهار نمود.

اما ستونهایی که از شهرت کمتری برخوردارند؛ عبارتند از: «اسطوانة السریر» و آن جایگاهی است که همواره پیامبر -ص- در آنجا بر روی نشیمنگاهی که از برگ درخت خرما ساخته شده بود، می‌نشست و به تأمل می‌پرداخت و دیگر «اسطوانة علی» است که جایگاه نماز گزاردن علی بن ابی

برخوردار است، همچنین کمتر می‌توان به دو تاج مشابه (که در بالای ستونها است) برخورد کرد، گذشته از این که برخی از آنها با ناآگاهی از اصول و فن معماری ساختمانها و برخی دیگر بدون هر گونه ضابطه‌ای بنا شده‌اند؛ از این رو است که بورتون می‌گوید: او نمی‌تواند تحسین و اعجاب خود نسبت به گلدسته‌ها را شامل حال ستون رواقها بنماید. و در میان این ستونهایی که سزاوار تعریف نیستند. سه ستون هست که در تاریخ اسلام از شهرت به سزایی برخوردارند؛ از این رو نام آنها به رنگ نوشته شده، همچنین ۵ ستون دیگر از شرافت نام داشتن نیز برخوردارند، نخستین ستون به نام «المخلّق» است که نام خود را از خلوقی (نام نوعی عطر) که بدو در مناسبتهای ویژه آلاینده گرفته است، این ستون در سمت راست محرابی که جایگاه نماز گزاردن امام مسجد است قرار دارد و نشان دهندهٔ جایگاهی است که پیامبر -ص- پیش از ابداع منبر در آنجا می‌ایستاده و با تکیه بر «اسطوانة الحنانه» خطبهٔ نمازهای جمعه را می‌خوانده است. و ستون دیگر که سومین ستون از دو سوی منبر و حجرهٔ پیامبر قرار دارد، به «اسطوانة القرعه» شهرت دارد؛ زیرا پیامبر به همسر خود فرموده بود: «هرگاه

در میان این درختهای خرما، باقیماندهٔ درخت سدر کهنسالی است که برگ‌های آن به قیمتهای گزاف فروخته می‌شود. در نزدیکی این باغچه بیشتر ساختمان کوچکی بوده است که بورخارت هنگام دیدار خود در ۴۰ سال قبل از آن یاد کرده است، لیکن این ساختمان که به «قبة الزيت» یا «قبة الشمع» شهرت داشته ۳ - ۴ سال پیش ویران گردید.

آرامگاه پیامبر

بورتون فصل پایانی بخشهای توصیف حرم را به آرامگاه و مدفن پیامبر -ص- اختصاص داده است، و او در این باره با تشکیک در درستی و حقیقت قبر پیامبر سخن خود را آغاز می‌کند و می‌گوید: با این که تمامی مسلمانان اعم از زن و مرد و با سواد و بی‌سواد بر این اعتقادند که پیکر پیامبر در حجرهٔ خود آرمیده است، لیکن من نمی‌توانم شک و شبهه قلبی خود را صحت این آرامگاه ابراز ندارم و معتقدم که همان گونه که وجود قبر مسیح در بیت المقدس مشکوک است، قبر پیامبر نیز آن چنان است! زیرا باید توجه داشت که پس از درگذشت پیامبر آشوبی برپا گردید و گروهی از مردمان معتقد به جاودانگی پیامبر شدند و

طالب -ع- پسر عموی پیامبر است که در نزدیکی پسر عموی خود به نماز می‌ایستاده است. سومین ستون به نام «اسطوانة الوفود» است که پیامبر -ص- در آنجا سفرها و نمایندگان و فرستادگان مناطق و سرزمینها را به حضور می‌پذیرفته است. چهارمین ستون «اسطوانة التهجذ» است و آن نمایانگر جایگاهی است که پیامبر همواره شبها در آنجا به عبادت می‌پرداخته است. و بالاخره پنجمین ستون به «مقام جبرائیل» شهرت دارد، این ستون نام دیگری نیز دارد که «مربعة البعیر» است و بورتون در تفسیر این نام در حیرت مانده است.

رواقهای چهارگانهٔ مسجد مدینه به فضای بازی (صحن) که در میان اینها قرار دارد و به شکل متوازی الأضلاع می‌باشد، باز می‌شوند و آنچه که در این صحن جلب توجه می‌کند همانا نرده‌های چوبی مربع شکلی است که گرداگرد باغچه‌ای را که در میان مردم به «حدیقه سنن فاطمه» باغچه حضرت فاطمه» شهرت دارد، محصور نموده که در آن ۱۲ درخت خرما قرار دارد که به خوبی از آنها نگهداری شده و خواجگان حرم همه ساله خرماهای آنها را به سلطان عثمانی و بزرگان مسلمانان هدیه می‌کنند.

ترمیم و بازسازی حجره و آرامگاه پیامبر پرداخت، او به داخل رفته و چیزی جز سه گور در عمق زمین که خالی بوده نیافته است. با توجه به این گفتار باید گفت که شیعیان در دورانهای طولانی - که چندین قرن بدرازا کشید - حاکمیت خود بر مدینه جنازه پیامبر را به جای دیگری منتقل نموده‌اند! و به اعتقاد من داستان پرتو نوری که هم مسلمانان بدان اعتقاد داشته و می‌گویند این نور از گرداگرد قبر پیامبر بر می‌تابد و چشمان را خیره می‌کند، خرافه‌ای است از سوی نگهبانان قبر مقدس برای پرده پوشی بر این راز وحشتناک!

سازمان و تشکیلات اداره حرم

بورتون در بخشی از کتاب خود به وضعیت سازماندهی مسائل اداری و آموزشی حرم پیامبر پرداخته و می‌گوید: این تشکیلات و سازمان از سال ۱۸۱۴ میلادی که بورخات در سفر خود به مدینه به توصیف آن پرداخته، تغییرات فراوانی کرده است و سبب عمده آن نسلی از ترکان متولد در مدینه هستند که از نفوذ و قدرت فراوانی برخوردار شده‌اند، از این روست که منصب شیخ الحرم که در دوران بورخارت به عهده یکی از خواجگان حرم بود، اینک به عهده

خبر مرگ او را باور نداشتند و حتی برخی همانند عمر آنانی را که به درگذشت پیامبر اعتقاد داشتند تهدید به مرگ نمود! و در این میانه و هنگامی که جنازه پیامبر در بستر خود بود نزاع شدیدی میان مهاجرین و انصار بر سر تصاحب خلافت رخ داد و گروهی نیز تهدید به آتش زدن خانه علی و فاطمه کردند، خانه‌ای که در چند قدمی جایگاهی است که امروزه آرامگاه پیامبر در آن قرار دارد. و در پایان همان روز عاقبت ابوبکر به خلافت رسید. آنگاه بورتون به علی که سبب این اعتقاد عجیب و نامأنوس گردیده، می‌پردازد و می‌گوید: از روزهای نخستین هرگز کسی از چگونگی و شکل ظاهری قبر پیامبر آگاهی نداشته، از این رو شکل ظاهری گورها در برخی از کشورهای اسلامی مسطح و افقی بوده و در برخی دیگر محدب می‌باشد و اگر قبر پیامبر برای مسلمانان معلوم بود شکل آن سنتی برای مسلمانان می‌شد و ناآگاهی از آن مسلمانان را این گونه سر در گم کرده است. علاوه بر این، روایاتی که سمهودی - از مورخین مورد اعتماد - نقل نموده متناقض است؛ زیرا او نخست به توصیف آرامگاه مطهر پیامبر پرداخته، ولی در ادامه سخن خود به صراحت می‌گوید: هنگامی که قایتبای به

«شماس» در کلیساها را دارند، و هر یک از این خواجهگان به رغم این که بطور افتخاری خدمت می‌کنند، حقوق ماهانه‌ای میان ۲۵۰ تا ۵۰۰ قروش دریافت می‌کنند بیشتر آنان ازدواج کرده‌اند برخی دارای ۳ یا ۴ همسر می‌باشند.

علاوه بر این خواجهگان، حرم دارای گروهی خادم است که به «فَراش» شهرت دارند و تقریباً غالب خانواده‌های متوسط و پایین مدینه از این گروهند. این فراشها به گروههایی ۳۰ تایی تقسیم می‌شوند که بطور متناوب، هفته‌ای یکبار به کار پرداخته و در ازای آن یک غازی که معادل ۲۲ قروش است دستمزد می‌گیرند. کار این افراد منحصر به پاک نمودن زمینها و جمع آوری خاک و خاشاک و جمع و پهن نمودن زیراندازها و فرشها و یا رسیدگی به وضع چراغهای نفتی و جز اینها می‌باشد.

پست‌ترین گروه از خدمتکاران حرم، گروهی هستند که در خدمت «شیخ السقاقی» می‌باشند، اینان که ۴۰ یا ۵۰ نفرند، عهده‌دار رساندن آب به زوآر و پاشیدن آب بر روی زمینها و باغچه‌ها می‌باشند.

اما سازمان مذهبی دارای تشکیلاتی وسیع‌تر از سازمان اداری مدینه

یکی از پاشاهای ترک به نام عثمان می‌باشد، این پاشا را دربار استانبول با حقوقی برابر با سی هزار قروش در ماه منصوب نموده و دستیار و معاون او خواجه‌ای سیاه با عنوان «رئیس الأغوات» با حقوق ماهیانه پنج هزار قروش می‌باشد. نام این خواجه «طیفور آغا» است که یکی از خواجهگان شاهزاده عصمت خانم، خواهر سلطان محمود خلیفه متوفای عثمانی می‌باشد. نام رسمی رئیس خزانه حرم که عهده‌دار نظارت بر خزانه است، «مدیر حرم» می‌باشد و حقوق ماهانه او هزار و پانصد قروش است. او دارای دستیاری است به نام «نقیب» که ماهانه هزار قروش حقوق دارد. اما خواجهگان حرم که تعداد آنها بالغ بر یکصد و بیست نفر است، دارای سه سرور می‌باشند که هر کدام در ماه ۷۰۰ تا هزار قروش حقوق می‌گیرند. خواجهگان حرم بر سه گروهند: ۱ - دربانان که عهده‌دار باز و بستن درهای حرمند ۲ - خبزیه که عهده‌دار نظافت و جاروب نمودن قسمتهای مقدس و پاک حرم می‌باشند. ۳ - البطالین که عهده‌دار نظافت و جاروب نمودن دیگر بخشهای حرم هستند، علاوه بر این، تنبیه و بیدار نمودن آنانی که در مسجد خوابیده‌اند را نیز به عهده دارند، و تقریباً وظیفه‌ای برابر کار



است، این سازمان متشکل است از: یک نفر قاضی که همه ساله او را از استانبول منصوب و به مدینه گسیل می‌کنند، این قاضی همواره ۱۲ ماه در مدینه به قضاوت می‌پردازد و آنگاه به مکه منتقل شده و پس از گذراندن یک سال در آنجا عاقبت به استانبول باز می‌گردد او دارای سه دستیار می‌باشد که نام «مفتی» را دارند: ۱ - مفتی شافعی ۲ - مفتی حنفی ۳ - مفتی مالکی. و هر یک از این سه نفر، در ماه ۲۰۰ تا ۲۵۰ قروش حقوق دارند. اما اذان گویان حرم، که در اینجا به «الرؤساء» شهرت دارند، فراوانند: یک گروه از اینها که از طبقات پایین و فقیرند، عبارتند از ۴۸ یا ۴۹ مؤذن، که ریاست آنان را ۶ تن از مؤذنان بزرگ به عهده دارند، و در رأس این ۶ تن شیخ الرؤساء است که مهمترین مؤذن به شمار می‌رود و تنها اوست که اجازه دارد از مأذنه اصلی مسجد اذان بگوید. این شیخ در ماه ۱۵۰ قروش حقوق دارد، و هر یک از ۶ شیخ در ماه یکصد قروش حقوق دارند، اما هر یک از اذان گویان عادی در هر ماه مبلغ ۶۰ قروش می‌گیرند.

در حرم گروه دیگری وجود دارند که عهده‌دار وظیفهٔ وعظ و ارشاد و خطابه و امامت جمعه را دارند و تعداد این افراد به ۴۵

نفر می‌رسد و هر کدام ماهانه ۱۲۰ قروش حقوق دارند. این گروه تحت فرمان رئیس الخطباء هستند. علاوه بر اینها حرم دارای ۷۵ امام جماعت می‌باشد که در رأس آنها شیخ الأئمه قرار دارد و هر کدام در ماه مبلغ ۱۲۰ قروش حقوق دریافت می‌کنند.

بورتون می‌گوید: او نتوانسته است از مبلغ واقعی بودجه‌ای که سالیانه از استانبول و قاهره به مدینه حواله می‌شود، آگاهی یابد، لیکن می‌گوید مشهور میان مردم این است که این افراد خدمتگذار به حرم، معمولاً بیش از نیمی از حقوق خود را دریافت نمی‌دارند و نیم دیگر آن به چنگ دیگران می‌افتد. و سنت جاریه بر این است که معمولاً گروهی که عبارتند از: مفتیها و رئیس الخطباء و منشی قاضی، صدقات و موقوفات ارسالی به مدینه را دریافت داشته و آن اموال را میان خانواده‌های نیازمند با توجه به تعداد افراد آن، تقسیم می‌کنند. خانواده‌های نیازمند طبق تقسیم‌بندی معینی عطیه و بخششها و موقوفات را دریافت می‌کنند که عبارتند از:

- ۱ - امامان جماعت و خطیبان و سخنوران
- ۲ - سادات از نسل پیامبر - ص - ۳ - فقها
- و ملایان ۴ - عامهٔ مردم مدینه و حتی مجاورین.

بورتون می‌گوید: او این اطلاعات را

۲- خانواده اَبی جود؛ از این خانواده همواره گروهی به عنوان امامت حرم و مؤذن مشغولند، لیکن مشهور آن است که از سالهای میانه قرن پانزدهم میلادی، این خانواده رو به نابودی رفته و تنها باقیمانده آنان یک دختر و پسر بوده‌اند، از سوی دیگر جهانگر مغربی، ابن جبیر می‌گوید: او در مدینه مؤذنی را دیده است که خود را از نسل بلال مؤذن پیامبر می‌دانست و به حرفه مؤذنی - که حرفه ویژه خانوادگی آنان است - اشتغال داشت.

۳- خانواده الشعب؛ و این خانواده‌ای است بسیار گسترده که گروهی از آنان به حرفه تجارت و مسافرت و گروهی دیگر به خادمی حرم شریف مشغولند.

۴- بیت الکرانی؛ که غالب افراد این خانواده به کارهای تجارتمی‌پردازند.

آنگاه بورتون به وضعیت شیعیان مدینه، در محله نخوله پرداخته ولی متأسفانه نسبتهای ناروا و نامعقولی به آنان می‌زند که از عقل و منطق و حقیقت بدور بوده و احتمالاً او تنها ناقل روایت و گفتار متعصبینی است که این سخنان مجعول را بدو گفته‌اند، و پیشتر گفته شد اینان گروهی از کشاورزان بودند که در صدر اسلام در املاک امام حسن -ع- به کار مشغول

از شخصی به نام عمر افندی که خود از گروه دوم شمرده می‌شود، به دست آورده است و این شخص به او گفته است که مستمری سالیانه او از این راه مبلغی معادل ۳ تا ۱۵ ریال است.

شهروندان مدینه

پیشتر در این سفرنامه بخشهایی از خاطرات و گفته‌های بورخارت درباره ساکنین شهر مدینه در سال ۱۸۱۴ م. گذشت و اینک گفته‌های بورتون را پس از ۴۰ سال از آن تاریخ درباره همان موضوع با انتخاب آن قسمتهایی که بورخارت در سفرنامه خود از آنها یاد نکرده است ارائه می‌کنیم.

بورتون می‌گوید: گروه اندکی از نسل یاران پیامبر در مدینه به سر می‌برند و او تنها نام ۴ خانواده را به یاد می‌آورد که عبارتند از:

۱- خانواده انصاری؛ که از نسل ابو ایوب انصاری می‌باشند، این خانواده اصیل که در طی ۱۵۰۰ سال بر اثر زاد و ولد گسترش یافته است، عهده‌دار مناصب کلیدداری مسجد قبا و امامت حرم مقدس می‌باشند لیکن در عین حال از خانواده‌های با نفوذ و ثروتمند شمرده نمی‌شوند.

بوده‌اند.

بورتون سپس از خانوادهٔ بنی‌حسین، والخلیفیه، و الصدیقیه از نسل ابوبکر و بنی‌النجار یاد کرده و آنگاه در ۲۸ صفحه به تحلیل اوضاع اجتماعی مردم مدینه می‌پردازد.

بقیع

بورتون در سفر خود به دیدن قبرستان بقیع شتافته است، از این رو به همراه همسفران خود از مسیر درب الجنازه که به موازات باروی جنوبی شهر است، از مدینه بیرون رفته و خود را به بقیع رسانده است.

او هنگامی که خود را در برابر قبرستان بقیع می‌یابد به نقل روایات تاریخی پرداخته و می‌گوید:

بنابه یک روایت هفتاد هزار قدیس و به روایتی دیگر یکصد هزار قدیس در روز قیامت سر از خاک گورستان بقیع بر خواهند آورد. در این گورستان یکصد هزار صحابی و گروه بی‌شماری از سادات، در طی قرن‌ها مدفون شده‌اند. لیکن به علت آن که بیشتر علامتی بر گورها قرار داده نمی‌شده، از این رو آثار و شواهد این آرامگاه‌ها و نام مردگان آن از میان رفته است. در روز قیامت

نخستین انسانی که سر از خاک برخواهد آورد پیامبر -ص- و خلفای اویند و سپس مردگان بقیع و سپس مدفونین «جنة المَعَالِی» مکة مکرمه وارد قیامت خواهند شد. نخستین مسلمانی که در بقیع دفن شد یکی از صحابه به نام عثمان بن مظعون است. او نخستین مهاجری بود که در مدینه درگذشت و در روز سوم شعبان سال سوم هجرت پس از آن که پیامبر بوسه‌ای بر پیشانی جنازهٔ او نهاد، دستور فرمود او را در دیدرس از خانه‌اش دفن نمایند. در آن روزگار بقیع دشتی بود که سطح آن را در درختچه‌هایی به نام «غرقد» می‌پوشانید؛ از این رو درختچه‌ها را قطع نموده و عثمان بن مظعون را در میانهٔ دشت به خاک سپردند و آنگاه پیامبر -ص- با دو دست مبارک خود دو قطعه سنگ بر بالای سر و پاهای او به عنوان علامت قرا داد. بورتون می‌گوید: بعدها مروان بن حکم برای از میان بردن موقعیت این قبر، این دو سنگ را برداشت لیکن این کار نمایندهٔ معاویه با تنفر عمومی روبرو گشت و احتمالاً عثمان بن مظعون از دشمنان بنی‌امیه بشمار می‌رفت و با گذشت زمان قبه‌ای بر قبر عثمان ساخته شد. پس از عثمان دومین قبر از آن ابراهیم فرزند دوم پیامبر -ص-

ساده را نیز امیر سعود و پیروان وهابی او به این اعتقاد که ساختن ضریح و بنا بر روی قبور حرام است و نیکوترین قبرها گورهای مندرس است؛ منهدم نمودند. منظره و دیدگاه عمومی این گورستان که بورخارت آن را پیش از سال ۱۸۱۴ میلادی دیده است این گونه بوده: «تپه‌های پراکنده‌ای از خاک، گودلهایی متعدد و وسیع، انواع زباله، هیچ شاهد و نشانه‌ای از بودن گوری...» لیکن بعدها دو تن از خلفای عثمانی، یعنی سلطان عبدالحمید و سلطان محمود ساختمانهایی در این گورستان بنا نمودند. و پس از توصیف بورخارت، بورتون نیز ورود خود را به بقیع این گونه توصیف می‌کند: «وارد این قبرستان مقدس شدم در حالی که نخست پای راست خود را پیش برده بگونه‌ای که قصد وارد شدن به مسجد را داشته باشم، و پیش از وارد شدن برای پرهیز از سنخیت با رافضیان کفشهای خود را از پایم درآوردم زیرا اهالی مدینه گو این که خود با کفش وارد بقیع می‌شوند لیکن از دیدن ایرانیان که همانند آنان با کفش وارد می‌شوند بسیار خشمگین می‌گردند، آنگاه به خواندن دعای متعارف برای مردگان پرداختم و سپس دو سوره اخلاص و شهادت را خوانده و با پایان یافتن این دعا

بود که در نزدیکی عثمان دفن شد و از آن پس بقیع گورستان مشهوری گردید. این گورستان که آرامگاه اولیا و بزرگان اسلام است فاقد نظم هندسی است و گرداگرد آن را دیواری فرا گرفته که بخشهایی از آن با دیوارهای محلات جنوب غربی شهر متصل است و تنها درب الجنازه آن را از باروی مدینه جدا می‌کند و حدود دیوار شمالی را بقیع جاده‌ای است به نام «البادیة الشرقي» که از آغاز آن از «باب الجمعة» باروی شهر است. و با توجه به موقعیت و جمعیت مدینه و مردگان شهر؛ اعم از افراد ساکن در مدینه و یا مسافری و غریبانی که آرزوی دفن در بقیع را دارند - بجز رافضیها و کافران - این گورستان بسیار کوچک به نظر می‌آید، از این رو حتماً گورستان انباشته از جنازه مردگان می‌باشد. البته روش مسلمانان در دفن مردگان، گشایشی در بر طرف نمودن این کمبود و فشردگی است و سبب می‌گردد که جنازه مردگان در مدت کوتاهی متلاشی گردد. در این گورستان خبری از سبزه و درخت و گل و گیاه و آنچه که معمولاً ملالت و غم و اندوه گورستانهای مسیحیان را از میان می‌برد، نمی‌باشد، حتی ساختمانهای آن نیز بقدری ساده و محقر است که ارزش سخن درباره آنها را ندارد و همین بناهای

دستهای خود را بلند نمودم و سوره حمد را به آهستگی تکرار کردم و سپس دو دست را بر صورت خود کشیده و به راه خود ادامه دادم. پس از عبور از باریکه راهی که ضلع غربی بقیع را به مشرق آن وصل می‌کند، به قبر عثمان رسیدیم که بر گور او ساختمان بسیار ساده‌ای قرار داشت [این خلیفه پس از آن که به قتل رسید دوستان او تلاش فراوان نمودند تا او را در حجره مقدس دفن کنند لیکن انقلابیون مصری سوگند یاد کردند که مانع این کار می‌شوند و تنها پس از تهدید حبیبه همسر پیامبر - ص - و دختر ابوسفیان، اجازه انتقال شبانه جنازه او را به بقیع دادند، لیکن در بقیع نیز با مقاومت مردم روبرو شده و امکان دفن او فراهم نیامد، از این رو شبانه جنازه او را در باغی که در بیرون بقیع و در سمت مشرق قرار داشت و به نام «حصن کوکب» معروف بود دفن کردند، و بعدها مروان آن باغ را ضمیمه بقیع نمود] ما نیز بر روی گور عثمان ایستاده و دعایی خواندیم و خادم آنجا را با دادن صدقه‌ای که ده قروش بود راضی نمودیم. سپس چند قدم به سوی شمال بقیع برداشته و کمی نیز به سمت مشرق رفتیم. آنگاه به قبر ابو سعید خدری رسیدیم. او از یاران پیامبر بود و گورش در بیرون قبرستان

بقیع قرار داشت. سومین جایگاهی را که زیارت کردیم قبه‌ای بود که در زیر آن قبر حلیمه بدویه (سعدیه) دایه پیامبر قرار داشت و سپس راهمان را به سوی شمال ادامه دادیم و به ساختمان کوچکی رسیدیم که بر روی زمین آن قطعات سنگ گرد پراکنده شده بود، این سنگها نشان از گور شهدای بقیع است که به وسیله مسلم فرمانده جنایتکار خلیفه فاسق یزید بن معاویه به قتل رسیده‌اند، بورتون می‌گوید: به سبب جنایاتی که یزید بن معاویه درباره اهل بیت مرتکب شده است، مسلمانان از او نفرت دارند و او نزد مسلمانان یهودای اسخریوطی مسلمانان است از این رو امام شافعی به پیروان خود، اجازه لعن و نفرین او را داده است. علاوه بر اینان، بورتون می‌گوید: مسلمانان حنفی مذهب را دیده است که آرام یزید را لعن و نفرین می‌کنند. پنجمین قبه در بقیع که بورتون به دیدن آن رفته، از آن ابراهیم فرزند خردسال پیامبر بود که در ۶ ماهگی درگذشت (و بنا به روایتی در دو سالگی) ابراهیم فرزند کنیزی به نام ماریه قبطیه بود که از سوی مقوقس، بزرگ قبطیه‌های مصر و اسکندریه به پیامبر هدیه گردید. پس از مرگ این کودک، خود پیامبر - ص - با دستهای مبارکش او را در

فاتحه‌ای خواندیم.

بورتون در ادامه از گدایان و فقیرانی که به مردم چسبیده و تقاضای کمک می‌کنند نوشته و انواع آنان را بر می‌شمرد، و در ادامه می‌نویسد: عاقبت و پیش از بیرون رفتن از بقیع برای یازدهمین بار در برابر یازدهمین قبه ایستادیم، این قبه به «القبه العباسیه» یا «قبه العباس عم النبی» شهرت دارد. بورتون می‌گوید دربارهٔ چگونگی و آغاز و اختتام مراسم زیارت مردگان بقیع، میان مردم اختلاف است؛ گروهی آغاز زیارت را از این قبه می‌دانند و گروهی آن را پایان مراسم می‌دانند، لیکن ما در این مورد پیرو شیخ حمید زیارت دهنده بودیم و او هم به خود جرأت تخطی و سرپیچی از سنت معهوده را نمی‌داد.

بورتون در توصیف قبه العباس می‌گوید: این قبه را که بزرگترین و زیباترین قبه‌های بقیع به شمار می‌رود در سال ۵۱۹ هـ. توسط خلفای بنی العباس ساخته شد، این قبه در سمت راست کسی است که وارد بقیع می‌شود، و فزونی اهمیت این قبه را از تعداد فراوان گدایان اطراف آن می‌توان پی برد، این گدایان هنگامی که گروه‌های ایرانی را که در اطراف این قبه تجمع نموده و به دعا و گریه و نماز می‌پردازند می‌بینند، جایگاه

گور قرار داده و بر روی او خاک ریخت، و مقداری آب بر قبرش افشاند و سپس چند قطعه سنگ کوچک بر روی او نهاد و آخرین دعای خود را نثار او نمود. گروه بسیاری از مسلمانان مقدس در این بخش از بقیع مدفونند، زیرا هر مسلمانی آرزو می‌کند در زمینی به خاک سپرده شود که دست‌های مبارک پیامبر بدان شرافت بخشیده است.

پس از آن به دیدار گور نافع بن عمر، که قاری مشهور است رفتیم. او قرآن را به تجوید و با صدای زیبا می‌خوانده، در نزدیکی او گور مالک بن انس قرار داشت، او زادهٔ مدینه و از برجستگان این شهر بود. هشتمین قبه از آن عقیل بن ابی طالب برادر امام علی - ع - بود. بورتون می‌گوید: گفته می‌شود که عقیل در عهد معاویه در شام بدرود زندگی گفت، لیکن گروهی معتقدند او در بقیع مدفون است زیرا جنازه او را پس از مرگ به مدینه آوردند و در خانه‌اش که به دار عقیل شهرت داشت، دفن نمودند. آنگاه به دیدار قبه‌ای رفتیم که تمامی همسران پیامبر (بجز خدیجه که در مکه مدفون است) در آن آرمیده‌اند، پیامبر ۱۵ بار ازدواج نمود و ۹ تن از آنان پس از رحلت پیامبر باقی ماندند. سپس به گور دختران پیامبر که گفته می‌شود ده تن بودند رسیدیم و



است رفتیم و به خواندن دعای معروف پرداختیم. بورتون دربارهٔ این قبر در جلد ۲، صفحه ۴۱ می‌نویسد: به نظر می‌آید که مورخان مسلمان از تردید و ابهام در قبر واقعی حضرت فاطمه - س - شادمانند؛ زیرا برخی از آنها می‌گویند آن حضرت در حرم مقدس دفن شده است و دلیل آنها این روایت تاریخی است که می‌گوید هنگامی که فاطمه - س - مرگ خود را نزدیک دید بسیار شادمان گردید و آنگاه برخاست و غسل بزرگ را انجام داد و لباسهای پاکیزه‌ای در بر نمود و آنگاه حصیری را بر روی زمین اتاق خود که در نزدیکی آرامگاه پیامبر بود انداخت و بر روی آن به سوی قبله آرמיד و به اطرافیان خود گفت: من پاکیزه‌ای و جامه‌های پاک در بر دارم، پس به کسی اجازه ندهید که بر بدن من نظاره کند و پس از مرگ مرا در همین جایگاه دفن نمایید و هنگامی که علی - ع - شوهر او بازگشت همسر خود را مُرده یافت، از این رو آخرین خواستهٔ او را برآورده نمود، و عمر بن عبدالعزیز - خلیفه اموی - که به این روایت تاریخی معتقد بود اتاق و حجرهٔ فاطمه - س - را به مدفن پیامبر ملحق نمود. اعتقاد عمومی نزد مسلمانان بر این است که قبر فاطمه - س - در فاصلهٔ اندکی از قبر

مناسی برای کاسبی خود به شمار آورده و در اطراف آنان تجمع می‌کنند. هنگامی که به سختی از میان جمعیت راه خود را باز نموده و از دروازهٔ قبه به داخل آن وارد شدم، در برابر خود تعدادی گور یافتیم که میانه ساختمان را در بر می‌گرفت و تنها فاصلهٔ کمی با دیوار داشت؛ بگونه‌ای که تنها راهرو کوچک و باریکی میان دیوار و قبور باقی می‌ماند که مردم می‌توانستند عبور کنند. اطراف این قبرها نرده بود و روی قبرها از پارچه‌های سبز رنگ که بر روی آنها نوشته‌های سفید رنگی منقوش بود پوشیده می‌شد و این گونه به نظر می‌آمد که تعداد فراوانی از این پارچه‌ها بر روی هم انباشه شده است و شاید هم این تصور من ناشی از شلوغی و ازدحام جمعیت در اطراف قبرها بود که قدرت تشخیص مرا کاهش می‌داد. در سمت مشرق درون قبه قبرهای امام حسن بن علی نوادهٔ پیامبر و امام زین العابدین بن الحسین و فرزند او امام محمد باقر (امام پنجم) و سپس فرزندش امام جعفر صادق قرار داشت، این افراد همگی از نسل پیامبرند که در گور عموی پیامبر دفن شده‌اند. پس از بیرون آمدن از قبه و رهایی از شر گدایان به سوی قبر منسوب به حضرت فاطمه که در نزدیکی دیوار جنوبی

پیامبر قرا دارد.

اما مورخانی که معتقدند قبر فاطمه - س - در بقیع است به این گفتار امام حسن استدلال می‌کنند که فرمود: «اگر اجازه نمی‌دهند در قبر جدم دفن شوم مرا نزد قبر مادرم در بقیع دفن کنید» دنباله این روایت می‌گوید: پس از درگذشت فاطمه - س - علی - ع - و ام سلمه او را شستشو دادند، لیکن گروهی دیگر می‌گویند اسماء بنت عمیس، همسر ابوبکر، هنگام مرگ در نزدیکی فاطمه - س - بود و به او وعده داد که برای حمل جنازه او تابوتی از چوب خرما شبیه به جایگاه عروسان بسازد، آنگونه که او در حبشه دیده بود، و پس از شنیدن این وعده، فاطمه - س - برای نخستین بار پس از مرگ پدر خود تبسم نمود، و از او عهد گرفت تا هنگامی که پیکر پاک او در اتاق است، اجازه ورود به کسی را ندهد، از این رو اسما هنگامی که عایشه قصد ورود را داشت از او ممانعت نمود و عایشه گریان نزد پدر خود رفت و از رفتار اسما شکایت نمود و بدو گفت همسرش جایگاهی همانند جایگاه عروسان برای فاطمه ساخته است تا جنازه او را در آن حمل کند؛ ابوبکر به در خانه فاطمه رفت لیکن پس از شنیدن وصیت حضرت فاطمه

از زبان همسر خود اعتراضی ننمود و به خانه‌اش بازگشت.

پس از درگذشت فاطمه - س - مرگ او از کوچک و بزرگ پوشیده نگاه داشته شد و در نیمه شب با حضور گروه اندکی به همراه شویش حضرت علی - ع - تشییع و به خاک سپرده شد.

اما جایگاه سومی که گفته می‌شود در آنجا به خاک سپرده شده است، مسجد کوچکی است که در گوشه بقیع و در جنوب قبه عباس بن عبدالمطلب قرار دارد و به آن «بیت الحزن» گفته می‌شد زیرا فاطمه - س - روزهای پایانی عمر خود را به گریه و زاری بر پدر خود در آنجا بسر آورد. امروزه زیارت کنندگان در دو جا به زیارت قبر فاطمه - س - می‌پردازند؛ یکی در قبرستان بقیع، در قبه العباس و دیگری در حرم پیامبر.

هنگامی که قصد بیرون آمدن از بقیع را داشتیم، به سوی شمال آن و در حالی که دروازه مدینه را در سمت چپ خود داشتیم حرکت کردیم، در این قسمت در سر راه قبه کوچکی را دیدیم که در آن عمه‌های پیامبر (بوویزه صفیه دختر عبدالمطلب و خواهر حمزه و یکی از زنان نامدار و شجاع صدر اسلام) آرمیده بودند.

مساجد مدینه

بنابه گفته بورتون در صفحه ۴۴، جلد دوم، ۵۰ تا ۵۵ مسجد و جایگاه مقدس در مدینه می‌باشد که بیشتر اهالی مدینه از آنان بی‌اطلاعتند و من با توجه به آنچه که در زبان مردم است و آن را شنیده‌ام بازگو می‌کنم.

در فاصله سه میلی شمال غرب مدینه و در نزدیکی دشت وادی العقیق، مسجد قبلتین قرار دارد که برخی این نام را بر مسجدی که به نام مسجد التقوی در قبا است نیز می‌گویند، لیکن برخی دیگر معتقدند هنگامی که پیامبر - ص - در خانه پیر زنی به نام أم مبشر غذایی میل نمود، برای نماز به مسجد بنی سلمه عزیمت کرد و هنگامی که در نخستین رکعت، نماز خود را به سوی بیت المقدس برگزار نمود جبرئیل به او وحی نمود که روی خود را به سوی جنوب (مکه) نماید و آنگاه او نماز خود را به سوی قبله تازه به پایان رساند و آگاه شدم که این مسجد، هم اکنون دارای ساختمانی محقر و بدون دیوار یا مناره می‌باشد، علاوه بر این مسجد دیگری به نام مسجد بنی ظفر یا مسجد البغله می‌باشد و علت نام اخیر او این است که در سمت جنوب آن سنگی قرار دارد که بر روی آن

آثار سم قاطر پیامبر می‌باشد و این قاطر همان چهارایی است که مقوقس آن را به همراه ماریه قبطیه و مرکبی (الاعی) به نام یغفور به پیامبر هدیه کرد.

در این مسجد قطعه سنگ مرمری است که پیامبر بر روی آن نشسته و به تلاوت قرآن گوش فرا داده است. و بنا به نقل مورخان زنان بسیاری بر روی آن نشسته‌اند و به برکت آن از موهبت فرزند برخوردار شده‌اند. این مسجد در شرق بقیع قرار دارد.

در دشت نزدیک قبا مسجدی است به نام «مسجد جمعه» و این همان مسجدی است که پیامبر پس از هجرت به مدینه، نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد و مردم را موعظه فرمود.

مسجد دیگری است به نام «مسجد الفضیح» که این نام به خاطر رخ دادی است که در آنجا رخ داده است و گفته می‌شود که روزی ابو ایوب انصاری با گروهی از دوستان خود در آنجا به شرابخواری پرداختند و در همین هنگام خداوند نوشیدن شراب را حرام نمود و آنان شرابه‌ای خود را بر زمین ریخته و از نوشیدن آن خودداری کردند و پیامبر در این مسجد به مدت ۶ روز به نماز پرداخت و آن هنگامی بود که برای سرکوبی یهودیان

که در منطقهٔ عوالی در شمال مسجد بنی قریظه و در نزدیکی بیابان حرّه شرقیه قرار دارد.

در شمال بقیع ساختمان کوچک دیگری است به نام «مسجد الاجابه» و علت این نام گذاری این است که روزی پیامبر در این مسجد که از آن یکی از فروع قبیلهٔ اوس به نام بنی معاویه بود به نماز ایستاد و در نماز خود دعای طولانی نمود آنگاه رو به صحابه کرده گفت: از خداوند برای امتم سه چیز را تقاضا نمودم که خداوند دو تا را پذیرفت و سومی را اجابت ننمود. آن دو که مورد استجابت واقع شد؛ یکی نجات امتم از مرگ به غرق و دیگری مرگ به قحط سالی بود لیکن خواستهٔ سومی آن بود که سبب نابودی امتم را جنگ داخلی قرار مده که مورد استجابت واقع نشد.

در دشتی که سمت قبا و در نیم میلی شرق مسجد قبلتین واقع است، ۴ مسجد قرار دارد که به «مسجدالفتح» مشهور است. بزرگترین این مساجد، به مسجد الفتح یا احزاب هم خوانده می‌شود که اشاره‌ای است به نام احزاب که در قرآن از آن یاد شده است و پیامبر در این مساجد، هنگام جنگ احزاب نماز خوانده است. این

بنی نظیر مشغول بود، به این مسجد همچنین مسجدالشمس گفته می‌شود؛ زیرا مسجدی است که نخستین أشعهٔ آفتاب به آن می‌تابد.

در مشرق مسجد الفضح مسجد دیگری قرار دارد که به «مسجد قریظه» شهرت یافته و این نام به خاطر جایگاهی است که پیامبر در آن به جنگ یهودیان بنی قریظه برخاست و این هنگامی بود که پیامبر خسته از جنگ خندق باز می‌گشت و در این جایگاه برای استراحت کوتاهی اقامت نمود لیکن ناگاه جبرئیل بر او ظاهر گشت و از وی خواست که بدستور خداوند به جنگ باقیمانده کفار؛ یعنی یهود بنی قریظه بپردازد و او نیز خود را آمادهٔ نبرد نمود و بیرق را به دست علی سپرد و بدین گونه او را فرمانده لشکر خود نمود و او نیز به جنگ آنان برخاست و همه را قلع و قمع کرد. این عقوبت را کسی جز سعد بن معاذ که بزرگ قبیلهٔ اوس بود و نزد او به حکیت رفته بودند برای آنان تعیین نمود.

در آن نزدیکی مسجدی است به نام «مشربهٔ امّ ابراهیم» و این بر جایگاهی ساخته شده که ماریه قبطیه در آنجا باغی داشت.

این مسجد ساختمان کوچکی است



جایی ساخته شد که پیامبر بیرق خود را در جنگ خندق بر آن قرار داده بود و فاصله میان مسجد الفتح و مسجد الضباب را بلندی فرا گرفته که به نام کوه سلع یا کوه ثواب خوانده می‌شود، و این کوه در جایگاه مهمی قرار دارد؛ زیرا از آن بخوبی حرم را می‌توان دید.

در فاصله ۱/۵ مایلی جنوب شرقی بقیع، گنبدی است به نام «قوة الاسلام» که در آن پیامبر چوب خشکی را در زمین قرار داد و این چوب سبز گردید و به درخت بزرگ و پر میوه‌ای تبدیل شد. و در همین جا بود که در یکی از سالهایی که مسلمانان قادر به حج نبودند، پیامبر به آنان مکه و مسجد الحرام و عرفات را نمایاند.

بورتون می‌گوید: البته خوانندگان سفرنامه، مرا به خاطر نقل این خرافات! ملامت نمایند.

در جنوب قبه حمزه «مسجد عنین» قرار دارد که بر روی تپه‌ای به نام «جبل الرمه» قرار دارد، و این تپه‌ای است که تیر اندازان در جنگ احد بر روی آن قرار داشتند. برخی می‌گویند: حمزه سید الشهداء در این جایگاه کشته شد، لیکن برخی دیگر کشته شدن او را در «مسجد العسکر» یا «مسجد الوادی» می‌دانند. بورتون می‌گوید:

جنگ آخرین پیکاری است که قریش به سر کردگی ابوسفیان با پیامبر پرداختند بر اثر ورزیدن باد سخت و سرد به همراه باران، قریشیان تلفات سنگینی را متحمل شده و شکست خوردند و بدین گونه خداوند دعای پیامبر را اجابت فرمود، از این رو مسلمانان متدین معتقدند هر دعایی در این مساجد مستجاب است. و بنا بر این اعتقاد بود که امام شافعی پس از آن که مورد غضب هارون قرار گرفت، در این مساجد دعا نمود و از خشم او در امان ماند و در موقعیت جایگاهی که پیامبر بر آن ایستاد اختلاف است، لیکن مورخان معتقدند که جایگاه پیامبر مسجد احزاب است که در غرب این مساجد واقع شده و از همه بزرگتر است. در نقطه پستی از آن، «مسجد سلمان فارسی» است که نقشه خندق را او پیشنهاد نمود و در موقعیتی پایین‌تر از آن، «مسجد علی - ع» قرار دارد و پس از آن مسجد کوچکتری است به نام «مسجد ابو بکر» و گفته می‌شود این مساجد را ولید بن عبد الملک اموی ساخته و تا کنون چندین بار ترمیم شده است. علاوه بر اینها، ولید بن عبد الملک مسجدی ساخته که به نام «مسجد الرایه» یا «مسجد الضباب» (الذباب) مشهور است. گفته می‌شود این مسجد در

اینک در محل شهادت، حمزه «قبة المصراع» ساخته شده است. وی علاوه بر این مساجد، از ۴۰ مسجد دیگر انقط نام می‌برد که مهمترین آنها عبارتند از: مسجد بنی عبد الأشهل، مسجد بنی حارثه، مسجد بنی حارم، مسجد الفش، مسجد السوتیه، مسجد بنی بیاضه، مسجد بنی حطمه.

۵ - مدینه از دیدگان جون کین

در مراسم حج سال ۷۸ - ۱۸۷۷ مردی متهور و جهانگردی از انگلستان به نام جون کین توانست وارد حجاز شده و مراسم حج را در مکه سکرمه به جای آورد و سپس دیداری از مدینه داشته باشد. جون کین در نخستین سفر خود به جدّه با یکی از امرای مسلمان هند آشنا گردید و آنگاه پس از تظاهر به اسلام با نام «محمد امین» و بعدها «حاج محمد امین» به رکاب این امیر پیوست و جزء همراهان او قرار گرفته و به حج پرداخت و پس از بازگشت به کشورش خاطرات و دیده‌های این سفر را در سفرنامه‌ای به نام «شش ماه در حجاز» ثبت نمود.

جون کین می‌نویسد: تعداد حجاج، در این سال به حدود ۴۲۷۱۸ نفر تخمین زده می‌شود و او این گزارش را بنقل از کنسول

انگلیس در جدّه می‌آورد.

این گزارش بعدها در شماره روز ۱۸۷۷/۷/۲۶ روزنامه تایمز لندن این گونه به چاپ رسید:

«کنسول بریتانیا در جدّه می‌گوید: امسال ۷۸ - ۱۸۷۷ تعداد ۴۲۷۱۸ حاجی در بندرگاه جدّه پیاده شده‌اند و این تعداد به مقدار ۴۰۰۰ نفر بیش از تعداد حجاج سال پیش است. تخمین زده شده است که در روز عرفات، که امسال مصادف با عید اکبر بوده است، حدود ۱۸۰/۰۰۰ نفر تجمع نموده‌اند.»

کین پیش از آن که به همراه امیر هندی به حج عزیمت کند، در جدّه به دیدار کنسول بریتانیا رفته و او را از نام خود و آدرس خانواده و دوستانش در انگلستان و هدف سفر خود آگاه نمود. با این که کنسول او را از عواقب وخیم و خطرات احتمالی این سفر آگاه نمود، لیکن او از عزم خود بازنگشت و لباسهای اروپایی خود را به لباسهای مسلمانان تبدیل نمود و عازم حج گردید. از نکات جالب توجهی که او نقل می‌کند این است که می‌گوید: شنیدم که در مکه زنی انگلیسی به نام «زهرة بگم» از چندین سال پیشتر زندگی می‌کند، این زن به همراه شوهر هندی خود که او را در هند به اسارت گرفته از هند به مکه آمد ولی چند

سال بعد شوی او زندگی را بدرود گفت و این زن یکه و تنها در مکه ماند و مجبور گردید به تنهایی زندگی خود را ادامه دهد، چون کین با تلاش فراوان او را یافته و در صفحات ۳۵ و ۱۳۷ و ۳۰۰ سفرنامه خود، زندگی جالب و تأثرآور او را مجسم نموده است. حادثه جالب دیگری را که کین نقل می‌کند قضیه سیل مکه است. می‌گوید هشت روز پس از پایان مراسم حج، ابرهای متراکمی آسمان مکه را پوشانید و پس از رعد و برقه‌های فراوان باران عظیمی باریدن گرفت. شدت باران به گونه‌ای بود که بیننده تصور می‌کرد آسمان شکافته شده و هر آنچه آب دارد فرو می‌ریزد، این بارانها سیل عظیمی را ایجاد نمود که تمام شهر را فرا گرفت و به سوی مسجد الحرام سرازیر شد و گرداگرد کعبه تا ارتفاع ۷ قدم را فرا گرفت. چون کین دو فصل از کتاب خود را

سفيد شهر و در پشت آنها گلدسته‌ها و گنبدهای طلایی که اشعه زرین آفتاب، زیبایی آنان را دو چندان نمود می‌اندازند و باغها و سبزه‌زارها و کشتزارهای اطراف شهر را که مدینه را همچون نگینی لاجوردین در بر گرفته است می‌نگرند، خود را خوشبخت‌ترین مردمان روی زمین احساس می‌کنند، از این رو چون کین می‌گوید: بسیار بهتر بود نام این شهر را «المحفوظه» می‌گذاشتند تا مدینه؛ زیرا این شهر هر آنچه که ذهن یک شرقی تخیل آن را می‌کند، در خود جای داده است. خانه‌های منظم، کشتزارهای سرسبز و شاداب، آب جاری و روان و جز اینها.

چون می‌گوید هنگامی که به شهر نزدیکتر شدیم، فریاد هلهله و شادی از قافله برخاست و همگی شکر خدا را بجای آوردند، حتی شتران و چهارپایان بی زبان نیز با بالا بردن گردنهای خود شادی نموده و سعی می‌کردند به سرعت خود را به شهر رسانده و استراحت ممتدی بنمایند. عاقبت پس از طی مسافت ۲/۵ میل وارد شهر شدیم. چون کین می‌گوید: هنگامی که از باروی شهر گذشتیم در برابر خود شهری آرام و زیبا با خیابانهای منظم و تمیز نسبت به دیگر شهرهای شرق یافتیم. منظره

(فصل ۱۳ و ۱۴) به شهر مدینه اختصاص داده است، در نخستین فصل می‌گوید: هنگامی که برای نخستین بار مدینه از دور دیده می‌شود، تصور شهر استانبول از دریای مرمره یا هر شهر زیبای دیگری در جهان در ذهن انسان تداعی می‌شود و هنگامی که حجاج خسته و درمانده در بیابانها در بامداد یک روز آفتابی چشمان خود را بر باروی

عمومی شهر حکایت از رفاه اقتصادی و مالی مردمان آن را داشت و این رفاه را می‌شد همه جنبه‌های شهر مشاهده کرد؛ برای نمونه حتی سنگان مدینه با سگهای دیگر شهرهای شرق در درنده خویی و حرص و طمع تفاوت داشتند و نسبتاً آرامتر می‌نمودند.

جون کین می‌گوید: به همراه آن امیر هندی به دیدار تعدادی از بازرگانان مدینه که به تجارت خرما اشتغال داشتند رفتیم، آنان نمونه‌هایی از خرمای خود را به همراه داشتند، کین می‌گوید: یکی از بازرگانان به من گفت: مدینه ۵۰ گونه خرما دارد و مرغوب‌ترین گونه آن به نام «چلبی» است که خرمایی است نسبتاً بلند و لذیذ. از این رو امیر هندی نیم تن از آن را خریداری نمود، گونه دیگر خرمای مدینه خرمایی است که نسبتاً کوچک بوده و هسته بسیار ریزی دارد.

جون کین درباره مدینه می‌گوید: شاید در تمامی شرق، شهر کوچکی همچون مدینه را نتوان یافت که این گونه رفاه و آبادانی را با هم، در خود جمع کرده باشد. جمعیت شهر در حدود ۲۰/۰۰۰ نفر است که ۳ آنان عرب هستند و ۱ باقیمانده ترک و از دیگر اقوام مسلمان. مواد ساختمانی

خانه‌های شهر از جنس مواد ساختمانی خانه‌های شهر مکه است، با این تفاوت که بیننده در مدینه خانه مخروطی یا متروکه را مشاهده نمی‌کند، آب و هوا و حرارت شهر بگونه‌ای است که در کشتزارهای سرسبز آن انواع میوه‌ها و سبزیجات به عمل می‌آید و روزانه در بازار تره بار شهر موادی از قبیل: پیاز، سیر، هویج، چغندر، ترب، لوبیا، خیار و انگور عالی می‌توان یافت. در حقیقت می‌توان گفت در باغها و کشتزارهای مدینه هر آنچه که در ذهن انسان است می‌توان کاشت و به عمل آورد. علاوه بر این، مدینه از نعمت کاشت حبوبات؛ همانند گندم و جو و ذرت بهره‌مند است.

جون کین فصل دوم صفحه ۲۲۷ را به شرح مشاهدات خود از حرم مطهر اختصاص داده است، این فصل با توجه به دیگر فصول سفرنامه مختصر بوده و کین به توصیف جایگاههای گوناگون حرم پرداخته و تقریباً تمام آنی را که سفرنامه نویسان قبل از او آورده‌اند، ذکر کرده است. و ما در اینجا تنها به آن قسمتهایی اشاره می‌کنیم که با گفته‌های پیشینیان تفاوت دارد. وی می‌گوید: ارتفاع رواقهای ستون دار ۳۰ قدم و عرض آنها ۴۰ قدم است و سقفهای گنبدی شکل آن را سه ردیف ستون دایره‌ای شکل

حمل می‌کنند و سنگفرش این رواقها از قطعات بزرگ مرمر صیقلی داده شده است. و رواق غربی حرم اختصاص به زنان دارد از این رو با دیوارهای چوبی شبکه دار از بخش مردان جدا شده است. چون کین می‌گوید: در حرم کمی دورتر از منبر امام مسجد نشستم و منتظر برپایی نماز شدم و در این فاصله به اطراف خود نظر کردم و مردمان را به دقت وارسی نمودم. نیمی از مردمان را هندی یافتیم و نیم دیگر را اهالی مدینه با گروههای بسیار کمی از ترکان و ایرانیان. بجز هندیها و خدمتکاران و بندگان، تقریباً تمامی مردم، محترم و با لباسهای آراسته و تمیز به نظر می‌آمدند و از این جهت بر وضعیت مردمان در مکه برتری داشتند، لیکن این توصیف کین از چهره مردمان مدینه تعجب آور است، او می‌گوید رنگ چهره مردمان عرب مدینه بیشتر متمایل به سبز است تا مردم مکه و این در حالی است

که سر ریچارد بورتون در ۳۵ سال پیش از او دقیقاً عکس این توصیف را نموده است! کین می‌گوید: بر عکس مردم مکه، اهالی مدینه نسبت به خارجیان و مردمان غریب محافظه کارتر و با وقارتر به نظر می‌آیند، کین آنگاه به توصیف آرامگاه پیامبر - ص - می‌پردازد لیکن به‌اشتباه حضرت زهرا - س - را همسر برادر پیامبر معرفی می‌کند.

کین در پایان این فصل می‌گوید شهر مدینه $\frac{1}{3}$ حجم و وسعت شهر مکه را دارا است لیکن حومه آن در بیرون باروی شهر تا مسافتی متجاوز از یک تا دو میل از هر طرف ادامه دارد (مگر از سمت کوه)، آنگاه به توصیف بارو و دروازه شهر و مواد ساختمانی آن و جایگاه و برتری شهر مدینه بر دیگر شهرها و این که بنابر روایات اسلامی ادای هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت در دیگر شهرهاست می‌پردازد.

● پی‌نوشتها:

1 - Burchardt, Gohn lewis - Travels in Arabia, Comprehending on Account of Territories in Hedjaz Which Mohammadans Regard as sacred.

۲- امروزه اینان به شیعیان نخاوله مشهورند.